

روابط سینوسی ایران و انگلیس پس از انقلاب اسلامی

جهانبخش محبی نیا¹

قائم مقام نظارت مجلس شورای اسلامی

علیرضا امینی

استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

حسن صنعتی

دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی

(تاریخ دریافت 93/2/8 - تاریخ تصویب 93/5/22)

چکیده

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، روابط ایران و انگلیس شاهد تنگناهای منحصر به فردی بوده که دلیل عمده آن عدم پذیرش واقعیات جدید بعد از انقلاب توسط انگلیسی‌ها بوده است. در تحلیل این موضوع می‌توان به دیدگاه تقابلی این کشور در ارتباط با ایران اشاره نمود. از آنجایی که ظهور جمهوری اسلامی ایران در منطقه و سطح بین‌الملل مبتنی بر منافع بریتانیا نبود و ایران از ظرفیت تأثیرگذاری بر زیاده‌خواهی‌های انگلستان در منطقه برخوردار بوده است، این کشور همواره اهتمام خود را برای تضعیف کشورمان یا تشدید فشار بر ایران به کار بسته است و این رویه خصومت‌آمیز همچنان با شدت ادامه دارد. از مهم‌ترین موارد می‌توان به برنامه‌های دولت وقت انگلیس برای حمایت از عراق در جریان جنگ عراق علیه ایران، ماجرای سلمان رشدی، بیانیه اتحادیه اروپا و پیشگامی دولت‌های انگلیس و آمریکا در اقدامات برضد ایران در شورای امنیت سازمان ملل متحد و سنگ اندازی در تحقق حقوق مشروع و قانونی ملت ایران نسبت به دستیابی فن آوری صلح‌آمیز هسته‌ای اشاره نمود. در این مقاله سعی شده تا به بررسی افت و خیز روابط ایران و انگلستان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی پرداخته شود.

واژگان کلیدی: ایران، انگلستان، جنگ عراق، سلمان رشدی، انقلاب اسلامی

روند روابط ایران و انگلیس در طول مقاطع مختلف تاریخی متأثر از شرایط منطقه‌ای، داخلی و بین‌المللی با آفت و خیزهایی همراه بوده است. زمانی نیاز و علائق طرف ایرانی زمینه‌ساز حضور نیروهای انگلیسی در منطقه گردیده (شاه عباس اول) و در مقطعی دیگر علائق اقتصادی منطقه‌ای انگلیس موجب اتخاذ سیاستی ماجراجویانه و مداخله‌گرایانه شده است. (محمود، 1353، 45) در بخشی از تاریخ، ضعف داخلی و عدم انسجام درونی زمینه دخالت طرف انگلیسی را فراهم آورده و زمانی نیز حکام ناتوان یا نادان و عمال و فریب‌خوردگان بیگانه مقدمه اقدامات مخرب علیه منافع ملی ایران را مهیا ساخته‌اند. (امینی، 1382، 6) در دوره‌ای نیز بدبینی و سوءظن شدید برخی از حکام و سلاطین ایرانی نسبت به اقدامات انگلیس به چشم می‌خورد (دوران نادرشاه افشار و کریم‌خان زند). روابط دو کشور ایران و انگلیس خصوصاً بعد از اوج‌گیری سیاست‌های استعماری این کشور در منطقه خلیج فارس از ویژگی‌های خاص و منحصر به فردی برخوردار بوده است. (عبادی و کریمی، 1382، 32) رخدادهایی همچون سلسله اقدامات این کشور در دوران قاجاریه، نقش انگلیس در اقدامات منجر به قرارداد 1907 یعنی تقسیم ایران به مناطق نفوذ (پس از جریان مشروطیت)، تحرکات انگلیس در روی کار آمدن و سپس برکناری و تبعید رضاخان، نقش انگلیس در انتصاب محمدرضا پهلوی، اقدامات انگلیس در جریان ملی‌شدن صنعت نفت، اقدامات منجر به کودتای 28 مرداد 1332 و سقوط دولت مصدق، و... از جمله مواردی است که در شکل‌گیری تدریجی ذهنیت منفی و سوءظن شدید توده‌های مردم و نخبگان ایرانی علیه این کشور تأثیرگذار بوده است و موجب نوعی بدبینی شدید آمیخته با بزرگ‌بینی این کشور در نگاه برخی از ایرانیان گردیده که البته به‌طور کامل با واقعیت‌های موجود منطبق نیست. (هوشنگ مهدوی، 1384، 64)

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و طی بیش از سه دهه همواره با فراز و نشیب‌های بسیاری در صحنه روابط بین‌الملل و به ویژه با دول اروپایی روبرو بوده است. مناسبات ایران و انگلستان از قدیمی‌ترین روابط در مجموعه مناسبات خارجی ایران محسوب می‌شود. سابقه حضور و نفوذ امپراتوری بریتانیا در ادوار مختلف حیات ضد استعماری مردم ایران در طول حکومت قاجاریه و پهلوی، ذهنیتی کاملاً منفی در افکار عمومی ایجاد کرده بود. بعد از انقلاب اسلامی نیز این روابط همواره پر تنش و همراه با فراز و نشیب بوده است به طوری که وجود تعارض اساسی در اصول اعتقادی و تضاد در نظام‌های فکری و سیاسی دو طرف مانع از شکل‌گیری روابطی طبیعی و عاری از حساسیت بین ایران و انگلستان شده است. این سابقه حضور و نفوذ در دوره‌های مختلف تاریخ سیاسی ایران و علی‌الخصوص نیم قرن اخیر ضرورت بیش از پیش شناخت بهتر و کامل‌تری از نوع تعامل دو کشور و مطالعه جایگاه انگلستان در سیاست خارجی ایران را حائز اهمیت می‌نماید. بدون شک انگلستان در تاریخ چند سده اخیر یکی از تأثیرگذارترین بازیگران در تحولات سیاست خارجی ایران بوده است، کشوری که در کنار آمریکا و روسیه خاطرات ناخوشایندی را در حافظه تاریخی ایرانیان تداعی می‌کند.

به منظور بررسی روابط سوسیالیستی ایران و انگلیس پس از انقلاب اسلامی نخست ضرورت دارد چارچوب نظری این پژوهش در قالب تئوری سازه‌نگاری مورد بحث قرار گیرد.

نظریه‌سازهانگاریو تحلیل‌فرایندها سیاست‌خارجی

تحلیل‌سیاست‌خارجی‌تاساز تجزیه‌و‌تحلیل‌فرایندها پیچیده‌شامل‌اهداف‌یکه حکومت‌ها در روابط‌شان با سایر حکومت‌ها دنبال می‌کنند و همچنین انتخاب‌بازار رسیدن به این اهداف می‌باشد. حوزه‌تحلیل‌سیاست‌خارجی‌تاساز پیوند با رفتار گراییدر روابط بین‌الملل هم‌راه‌با نگرش‌علم‌گرایانه، کمی‌گرایانه و سوسیالیستی بوده‌است و شاید تا حدی درواکنش به نگرش‌های کلان‌نگر هم‌افتها پس‌تی به‌روابط بین‌الملل شکل‌گرفته‌است. هر چند که دیدگاه‌های غیر رفتار گرانیز به‌نوعی به‌تحلیل‌سیاست‌خارجی‌تاساز می‌انگیزد. نکته‌هم‌اینکه تحلیل‌گر سیاست‌خارجی رفتار گرا آنچه‌را که «جعبه سیاه» تلقی می‌شد، گشودند و به‌ر سبب عوام‌مختلف تعیین‌کننده‌سیاست‌خارجی کشورها و فرایندها تصمیم‌گیر پیرداختند.

اما نکته‌ها البته وجهاً نبود که تحلیل‌گران رفتار گرای کمی
 گرامتو جهنقشوا همیت عناصر ذهنیدر سیاست‌خار جیشدند. همانگونه که هستیو اسامیت میگوید سازه
 انگار، یا اجتماعیا ید بهطور خاصر ایتحلیلسیاستخار جیمنا سببشاد، دقیقابها یندلیلکهر
 ساختگیاجتماعیاز اینمفروضهدرور ایبخشاعظمنوشتار هایمر بوطبهسیاستخار جیو جوددارد.
 نقطهعزیمتتحلیلسیاستخار جیچشمانداز دولتبهمثابهکنشگراستوسپسبهدر ونجعهیخاص سیاهمینگرد.
 روشناستکهسیاستخار جیقلمرو (هر چند محدود) انتخاباست: کنشگران تفسیر میکنند و اجرامینمایند.
 سیاستخار جیحد اقلتا حدی عملبر ساختناست، چیز یاستکهکنشگران تصمیممیگیرند کهباشد
 بهطور خاصر سالها یاخبر و باتو جهیهگرایشفرز ایندمحققان سازهانگار بهمطالعالتتجر بیوتاریخی، مشخصشد کهسازها
 گاریاز ظرفیتنظریقابلتوجهیبرای تحلیلسیاستخار جیبر خوردار است. (قهرمانپور، 1383، 299).
 بهباور نگارندگان، محور ایننظریهدر روندبر سیرفتار شناسی، مارابهنوعی تعبیرگرایی ارجاع می
 دهد کهمنشاونگیز هر فتار سیاسیاماتر ومنتجاز ساختار بینالاذهانیهو جودآمد هبر اساستعبیر و
 تفسیر کنشگر سیاسیقلمداد میکند. بر ایناساس، دنیا یا اجتماعیسو سیاسبیشتر زمینهایینالاذهانی
 استوبرایفرا دیکهانرا ساختهاند و در آنزندگیمیکندند و آنرا میفهمند معنیدارد. اینساختار بین
 الادهنیوسطکنشگراندر زمانومکانخاص ساختهشدهو یاشکلگر فتهاست. باورها، عقایدشناخت
 مشترکاز جملهموادومصالحبهکارر فتهدر اینبنا هستند کهدر ونخودعناصر ومولفه هایهویت
 دهندهمتعددیراجیاد هاند. بهتعبیردیگر، عقایدودر کذهنیکنشگرانهموار همتاثر از شاخصهایی چون «هویت» و
 «منافع» و «هنجارها» است. آنوعساز هذهنیکهوضعبتر اقبالفهموبررسیمیکندودر واقع، محرکنشگر بمحسوب
 میشود، زایدودر پورشیا فتههنجارهاوبرداشتهایذهنیاستکهبههز بانآمد هودر زبانهویت یافته
 پسکنشگر بمبتنیبر اینهنجارهاست. (هادیان، 1380، 43)
 بر اساسمنطقسازهانگاران، مقولههاییکهپدید هها وواقعیاترا پدیدمیآورد تنهادر چارچوبهای
 ذهنیانسانمینگند، بنا بر اینبر اینبنشوشناختواقعیتهپدید هها با بداینچار چوبهارا شناخت. نتیجهعملیچنیننظریها یا ینخو
 اهد بود کههقالیهایذهنیو فکر یکنشگر انکههمر ور شکل
 گرافتهواست حکامیافته، نوعیتجر بهسیاسیاجتماعیمحسوبمیشود کهباز یگر انسیاسیبر اساس
 آنها در بار هدیگر انقضاو تمیکندند و در اینراستا، کمتر میتوان عناصر یمادیوعینی یافتکهخمیر مایهت تحلیلرفتار آنها قرار میگیرد
 . (فلاحی، 1380، 128).

سازهانگار یوسیاستخار جیجمهوریاسلامی ایران:

سازهانگار یا اجتماعیبخلاف
 نظریهها یخرد گرایچوننو واقعا گرایونولیبالیسمکهر پابه نظر یهانتخاباتبقلا نیقرار دارند بر آن
 استکهمنافعبا یگر اوندولتها کهتنظیمکنند هر فتار آنها در سیاستخار جیهستند، امور یمتغیر ودر
 حالتکونیبدو تغییر در آنها معطوفبهتغییر و تحو لدر هنجارهایمورثر در فرهنگسیاسیوهویت
 بر ایناساسبهجایفزا یشقدر تنظامی (درواقعا گرای) و یا قدر تاقصدای (در لیبرالیسم)
 هدا یتگرفتار خار جیدولتها در عرصههستند. (حیدری و علمداری، 1386، 180).
 دنوعهنجار در شکلگیری یهویتجمهوریاسلامی ایراندر 30 سالگذشتهمورثر بوده است.
 در بعدد اخلی، هنجارهاییکهمر تبطباسیاستخار جیهستند از فرهنگسیاسینشان میگیرند.
 در واقعسازهانگار یدر نقطه مقابلر ویکر دهایر نالیستیو خردگرا
 کهر فتار و عملکر ددولت را بر مبنا یمنفعتمحور یتبیینمیکند عمدتاً هویتهنجارها را بهعنوان
 عواملوانگیز ههایرفتار دولتها کانونتوجه خود قرار میدهد.
 سیاستخار جیمشخصات هویتدولتاست. هویتمفهومواسطمیان محیطو کار گزارانمیباشد بدین
 معنیکهکار گزارانسیاستهایرا بهمنظور پیشبر دنمنا فجمعیشانوضعمیکند
 هویتهنجارها بشکلدهندهویتدولتتعریفمیشوند. هویتدارایدوبعداست:
 اجتماعیودولتاستکهجنبهداخلیدار دوتحتتأثیر از شوهنجارهایداخلیو بیرونیهو جودمی
 آید.

سیاست‌خارجی جمهوری اسلامی ایران عمدتاً بر پایه‌ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی
 برآمده از آنهاست. (قهرمانپور، 1383، 74).

در اینجا "هویت اسلامی" تعیین‌کننده منافع و اهداف سیاست‌خارجی و تعیین‌کننده چگونگی نگاهها و سیاست‌خارجی است.
 فرهنگ اسلامی، مفاهیمبر خاسته از اسلام، اصول،
 قواعد اخلاقی و فقهی اسلام و اصول و قواعد بنیادین اسلام می‌تواند از آن‌ها سرچشمه بگیرد، به مجموعه گفت‌وگوها و دیدگاه‌ها در ارتباط با تکیه بر
 انما قبل اسلام و بخشیه همیه مجموعه گفت‌وگوها و سیاست‌فکر یک‌هتید و سهد ها خیر در ایرانمطر حشده اند، بر میگردد، ولیمیه
 توانگفت‌وگوها و گفت‌وگوها: آنها هم‌تاثیر پذیرفته‌است. (امینی، 1383، 161).

توجه همزمان به اصول و سیاست‌استقلال طلبی و توسعه اقتصادی، احترام به اصالحا کمیت
 ملی و عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها، سیاست‌تنشز دایم مقابله با استکبار جهانی از بارزترین
 جنبه‌ها می‌تواند بود. سیاست‌خارجی جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با کشورهای دیگر است که
 از منظر سازهانگاری، عامل اصلی در کند بودن تطابق هنجارهای بین
 نوا و عگر این می‌تواند به خوبی توضیح دهد چرا نظام جمهوری اسلامی ایران هنوز بر اساس محاسبه عقلانی
 صرف سود و زیان‌ها عمل نمی‌کند و همین‌طور نفوذ لبر الیسم هم نمی‌تواند توضیح دهد چرا بهرغم
 قدر تگر فتنه‌کنو کراتهادر یک دور هخاص، اهداف سیاست‌خارجی ایران مطابق خواست آنها بر ایباز
 شدند. راه‌های ایران بهر ویشر کتیها بریو حلاخلافات با آمریکا شکست‌گرفت.
 می‌دهد که هتید و لتجمه‌ور یاسلامی ایران متشکل از لایه‌ها می‌تواند سیاست‌گهاکار کرده‌او
 نقش‌ها می‌تواند تغییر ایفامی‌کنند و موجب می‌شوند یک هنجار مشخص را هم‌نمای عملی سیاست‌خارجی
 نباشد. (قهرمانپور، 1383، 77).

سازهانگاری

می‌تواند به‌همان کم‌کم کند تا تداوم سیاست‌خارجی ایران را چه در دور انقلاب از انقلاب و چه در ان بعد از انقلاب در یایمکه معمولا از راه‌بهدلی
 لموقعیت‌ژئوپلیتیکی موقعتی ساختار می‌داند ولی
 انگار انبر آنند که این هنجارها و ارزش‌ها بین المللی هستند که مشخص می‌کنند موقعتی ژئوپلیتیکی
 موقعتی منطقی‌ها می‌تواند ییدار دواز طرف دیگر می‌تواند تحول‌آفرین‌اکه‌در
 سیاست‌خارجی ایران صورت‌تگر فته‌بر اساس تعامل بین این هنجارها و ارزش‌ها و ارزش‌های بین المللی توضیح‌دهد.
 از غندی، 1383، 12

روابط ایران و انگلیس پس از پیروزی انقلاب اسلامی

روابط ایران و انگلیس بعد از انقلاب شکل دیگری به خود گرفت. ملت ایران برای رسیدن به اهدافی که
 بر مبنای آن انقلاب کرده بود باید نوعی جابجایی را در شئون مختلف کشور ایجاد می‌کرد. بر همین اساس
 جمهوری اسلامی تصمیم گرفت در راه بازسازی هویت نوین خویش دکتین "استقلال سیاسی" را عامل
 اصلی و تعیین‌کننده در روابط خارجی کشور بداند و جهت‌گیری تازه‌ای در روابط خارجی خود اتخاذ
 کند. این تغییر جهت در ارتباط با اروپا و به ویژه انگلیس با توجه به دو قرن رابطه سوال برانگیز و به هم
 پیچیده مناسبات خارجی دولت ایران با این خطه از عالم نمود بیشتری داشت و اساس روابط قبلی را زیر
 رو کرد. مسلماً حاصل این فرآیند با بروز مشکلات فراوانی همراه بود که کشورهای غربی در مسیر جابجائی‌های
 صورت گرفته در مبنای سیاست خارجی ایران ایجاد کردند. برای بررسی تغییرات ایجاد شده در نگاه اول باید به
 تصویری که از انقلاب اسلامی در انگلستان وجود داشته است اشاره کرد. با توجه به جو فرهنگی و سیاسی حاکم
 بر این کشور، جامعه انگلیس نمی‌توانسته است احساس همسویی و اتفاق نظر با تداوم انقلاب اسلامی ایران و
 برنامه‌های سیاسی ایران انقلابی از جمله صدور انقلاب را داشته باشد. اگرچه افرادی مثل نومسلمانها یا نسل‌های
 جدید مسلمانان مقیم انگلیس با شور و علاقه از انقلاب ایران دفاع کرده‌اند، اما کسانی نیز چون "نوام
 چامسکی" و "ری کداین" با نظر عناد به انقلاب ایران نگرسته و ملت ایران را تروریست معرفی کرده‌اند.
 (انتخابی، 1384، 88).

سرشت مناسبات انگلیس با خاورمیانه و در این میان روابط ایران و انگلیس در دهه های گذشته از نوع دیگری بوده و هر حکومتی در انگلیس صرفنظر از تعلقات حزبی خود به اهمیت نقش ایران و موقعیت استراتژیک این کشور به خوبی آگاهی داشته و کم و بیش رویکرد استراتژیک مشابه اما با شیوه های متفاوت اجرایی در پیش گرفته اند. این روند به گونه ای بوده است که شاید بتوان ویژگی های کلی مناسبات دو کشور در پنجاه سال اخیر را به صورت دشمنی توأم با عشق و نفرت توصیف نمود. این ویژگی ها در مناسبات ایران با دولت های مختلف اعم از محافظه کار و کارگر در انگلیس به چشم می خورد. (بارز، 1365، 23) با نگاهی به سه دهه گذشته روابط جمهوری اسلامی ایران با انگلیس مشاهده می شود که این تفسیر کلی کم و بیش در خصوص شرایط مناسبات دو کشور به دوره بعد از انقلاب اسلامی تا کنون نیز قابل تسری است. هر چند که در شرایط متفاوت و به تناسب موضوعات رنگ دوستی ها و نفرت ها پر رنگ تر و کم رنگ تر شده اند. این سرشت عشق و نفرت در روابط تاریخی ایران و بریتانیا که بر اساس منافع و اهداف سیاست خارجی دو کشور در دوره های مختلف استوار بوده است خود نتیجه و برآیند تاثیرگذاری متقابل عوامل و متغیرهای گوناگونی است. (حسینی متین، 628، 1387).

با توجه به گذشت بیش از سه دهه و نیم از انقلاب اسلامی، روابط سیاسی بین جمهوری اسلامی ایران و انگلیس در سه مرحله به شرح ذیل تقسیم بندی می گردد.

مرحله اول: روابط دو کشور از پیروزی انقلاب تا پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران (1367-1357)

مرحله دوم: روابط دو کشور از طرح قضیه سلمان رشدی تا بحران ناشی از صدور رای دادگاه میکونوس (1377-1367)

مرحله سوم: روابط دو کشور از چشم انداز تحول در روابط طرفین تا انتصاب کارداران غیرمقیم (1392-1377)

1. روابط دو کشور از پیروزی انقلاب تا پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران (1367-1357)

روزهای پایانی رژیم پهلوی و تحولات پرشتاب شکل گیری انقلاب اسلامی در ایران مصادف با دوران نخست وزیری جیمز کالاهان از حزب کارگر در بریتانیا بود. در این دوران آنتونی پارسونز سفیر وقت بریتانیا به همراه سالیوان سفیر وقت ایالات متحده در تهران از برجسته ترین بازیگران تحولات صحنه سیاسی پرتنش ایران در سال های پایانی دهه 70 میلادی بودند. به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی، دولت بریتانیا به دلیل نگرانی از وجود تحرکات انتقام جویانه نیروهای انقلابی، سفارت خود در تهران را تعطیل و به بخش حافظ منافع این کشور در سفارت سوئد منتقل نمود. اما با وجود دولت کالاهان تنها به فاصله ده روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی از طریق وزیر امور خارجه خود یعنی دیوید اوئن، دولت موقت مهندس بازرگان را به رسمیت شناخت. امیدهای بریتانیا در این مقطع به مانند سایر دول غربی همکاری با طیف میانه رو در صحنه سیاسی ایران بود. شاید این امر یکی از اصلی ترین دلایلی بود که مقامات لندن با هوشیاری از پذیرش شاه خودداری کردند و به نظر نگارندگان اگر بریتانیا به مانند آمریکا در پناه دادن به شاه عمل می نمود چه بسا حادثه 13 آبان به جای سفارت آمریکا در سفارت بریتانیا یا بخش حافظ منافع سوئد اتفاق می افتاد. اما به هر صورت به فاصله دوماه پس از شناسایی انقلاب اسلامی ایران، در اردیبهشت سال 1359 مارگارت تاچر، رهبر حزب محافظه کار بریتانیا در انتخابات پارلمانی به پیروزی رسیده و موازات کنار رفتن نیروهای میانه رو در صحنه سیاسی ایران، دورانی از رکود و تنش در روابط تهران و لندن آغاز شد. (کوزه گر، 1388، ص 28).

اولین مناقشه ها در روابط ایران و انگلیس از هشتم آبان 58 آغاز شد. وقتی که تعدادی از دانشجویان ایرانی در دفاع از انقلاب و برای مقابله با حمله احتمالی طرفداران بختیار در مقابل ساختمان سفارت ایران در لندن تجمع کرده بودند، پلیس انگلیس به آن ها حمله و تعدادی از آنان را به اتهام سد معبر دستگیر کرد. پس از این اتفاق کاردار سفارت ایران، پلیس انگلیس را به حمایت از بختیار و مخالفین انقلاب متهم کرد.

اولین بحران در روابط ایران و انگلستان متعاقب تسخیر سفارت آمریکا توسط "دانشجویان خط امام" و بسته شدن آن و نیز حمله به سفارت انگلستان توسط گروه دیگری که البته با دخالت فوری مامورین ایرانی در همان روز به اشغال خاتمه داده شد به وقوع پیوست. دولت انگلیس پس از مدت کوتاهی به دلیل عدم وجود امنیت، سفارت خود را به صورت رسمی تعطیل و سفارت سوئد حفاظت منافع این کشور را به عهده گرفت،

اما کارمندان سفارت انگلیس در تهران دقیقا به تعداد کارمندان سفارت ایران در انگلیس حدود ۱۵ نفر تعیین شد.

مارگارت تاچر، نخست‌وزیر بریتانیا آذر ماه ۵۸ در دیدار با جیمی کارتر، رئیس‌جمهور آمریکا اعلام کرد که اگر وی در سازمان ملل خواستار تحریم اقتصادی علیه ایران شود، بریتانیا نخستین کشوری خواهد بود که از وی حمایت خواهد کرد. این موضوع شائبه دشمنی انگلیس با ایران را تقویت کرد. چنانکه در ۱۹ فروردین ۵۹ دولت انگلیس از تحویل ناو جنگی «خارک» به ظرفیت بیست هزار تن خودداری کرد که به سفارش ایران در انگلیس ساخته شده و ایران ۷۰ درصد بهای کل آن به ارزش ۱۴ میلیون لیره استرلینگ را پرداخت کرده بود. ظاهرا این بخشی از تنبیهی بود که دولت انگلیس در صورت خودداری از آزادسازی گروگان‌های آمریکایی برای ایران در نظر گرفته بود. مارگارت تاچر در همین زمینه تاکید کرد با توافق با ایالات متحده، دولت متبوع وی تصمیم گرفته از تحویل هرگونه اسلحه به ایران خودداری کند.

سخنگوی وزارت امور خارجه بریتانیا در دوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ اعلام کرد که اگرچه سفیر این کشور تهران را ترک کرده اما قصد تعطیلی سفارت انگلیس در تهران را ندارد و یک کاردار در تهران باقی می‌ماند. فردای آن روز هم تعداد زیادی از دیپلمات‌های انگلیسی تهران را ترک کردند. به علاوه (لرد پیتر کرینگتون) وزیر امور خارجه انگلیس در کنفرانس وزیران کشورهای اروپایی در لوکزامبورگ پیشنهاد داد تا تعداد دیپلمات‌های اروپایی در ایران کاسته شده و ایران از نظر اقتصادی و صدور اسلحه تحریم شود. دو هفته بعد در ماجرای ورود هواپیماهای نظامی آمریکا به خاک ایران و واقعه طیس، هنگامی که نمایندگان پارلمان بریتانیا از معاون وزیر امور خارجه انگلیس خواستند تا این اقدام آمریکا را محکوم کند، وی از این کار خودداری کرد و گفت: «هم اکنون زمانی است که متحدان باید به یکدیگر وفادار بمانند. من فکر می‌کنم عملیات نجات گروگان‌ها با اقدام نظامی علیه ایران تفاوت آشکاری دارد.» (صفوی، ۱۳۹۰)

انتشار خبر کشف شبکه جاسوسی کلیسای اسقفی و دستگیری مارگارت جین وادل، مسئول روابط بین‌الملل این کلیسا در ۱۹ مرداد ۱۳۵۹، بحران دیگری را در روابط تهران و لندن کلید زد. چهارم شهریور ماه ۵۹ بهزادنیما، معاون وزارت ارشاد در گفتگو با خبرگزاری پارس اتهامات سنگینی را به اعضای کلیسای انجیلی در اصفهان وارد کرده و از پیدا شدن سندیس صحبت کرد که نشانی داد در ۲۶ فروردین ۵۹ (کشیشپلهانت) ۵۰۰ میلیون دلار وجه نقد از طرف سیا دریافت کرده تا به قصد فراهم کردن مقدمات کودتا از جمله بمباران منزل امام و مناطق استراتژیک قم و تهران در اختیار افسران ارتش و رهبران بهایی و ضدانقلابیون قرار دهد. همچنین بهزادنیما اعلام نمود که جان گراهام، سفیر انگلیس در تهران ۳۰۰ کیلو تی ان تی و فتیله‌های انفجاری در اختیار این کشیش و گروه دیگری از ارتشیان و طراحان سیا قرار داده است. (صفوی، ۱۳۹۰)

پیش از آن پلیس انگلیس با دانشجویان ایرانی متخصص در مقابل سفارت آمریکا در لندن که به آزار و ضرب و شتم دانشجویان ایرانی در آمریکا معترض بودند، برخورد کرده بود. این تحصن که از صبح روز ۱۳ مرداد ۱۳۵۹ آغاز شده بود، بعدازظهر همان روز با دخالت و حمله پلیس انگلیس، به دستگیری ۷۲ دانشجوی ایرانی منجر شد. دانشجویان بازداشت شده در اعتراض به اهانت ماموران انگلیسی به امام خمینی و ضرب و شتم آن‌ها دست به اعتصاب غذای نامحدود زدند که به دلیل طولانی شدن اعتصاب حال چند نفر از آن‌ها رو به وخامت گذاشت که در نهایت پنجم شهریور ماه بنا به درخواست آیت‌الله منتظری اعتصاب غذای خود را شکستند. در اعتراض به بازداشت دانشجویان متخصص در سفارت آمریکا در لندن، دانشجویان ایرانی ۱۹ مرداد ۵۹ در مقابل سفارت انگلیس در تهران تحصن کردند. این تحصن ۱۲ روز ادامه داشت تا اینکه در سی ام مردادماه دانشجویان به درخواست چند نفر از نمایندگان مجلس به تحصن خود پایان دادند. آن‌ها در بیانیه پایانی خود «تعطیل شدن سفارت انگلیس و جلوگیری از خروج چند نفر از طاغوتیان که به بهانه‌های مختلف هر روز میلیون‌ها تومان از پول بیت‌المال را به تاراج می‌برند» را از دستاوردهای تحصن دوازده روزه خود برشمردند.

کاردار موقت ایران در انگلیس طی گفتگویی بازداشت دانشجویان را حرکتی تلافی‌جویانه در مقابل دستگیری چهار نفر از اتباع انگلیسی در اصفهان در جریان دایره جاسوسی کلیسای اسقفی خواند. وی همچنین از مقامات

ایرانی خواست تا در قبال حرکت‌های غیرانسانی مقامات انگلیس که معارض با کلیه موازین بین‌المللی است واکنش شدیدتری نشان دهند.

الف. تعطیلی سفارت بریتانیا در تهران و اشغال سفارت ایران در لندن

با بالا گرفتن تنش‌ها سرانجام وزارت امور خارجه بریتانیا در ۱۸ شهریورماه ۵۹ با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد که سفارت این کشور در تهران را تعطیل کرده ولی روابط سیاسی با تهران کماکان ادامه خواهد داشت. کارکنان باقی مانده سفارت انگلیس هم همان شب وارد لندن شدند و سفارت سوئد حافظ منافع انگلیس در ایران شد. (صفوی، ۱۳۹۰).

دومین بحران در روابط ایران و انگلیس، در زمان گروگانگیری سفیر وقت ایران در لندن "غلامعلی افروز" و ۲۵ کارمند سفارت توسط ۶ نفر از اعضاء جنبش خلق عرب در در ۳۰ آوریل ۱۹۸۰ به وجود آمد. پلیس انگلیس پس از ۶ روز مامشات و دادن اجازه تبلیغات و عملیات به این گروه که منجر به کشته شدن "عباس لواسانی" شد بالاخره به سفارت حمله کرد. در این حمله یکی دیگر از کارمندان سفارت توسط گروگانگیرها به شهادت رسید و پلیس انگلیس با کشتن همه گروگانگیرها به غیر از یکی از آنها توانست به این غائله پایان دهد. یکی از گروگان‌گیران توانسته بود در آشوب به وجود آمده به همراه کارمندان سفارت به بیرون فرار کند و به گفته بسیاری پلیس انگلستان امکان کشتن وی را نداشت.

این فرد بعداً دستگیر و به حبس ابد محکوم شد، هرچند وی در سال ۲۰۰۵ مورد بخشش قرار گرفت و در انگلستان پناهندگی سیاسی دریافت نمود. به هر حال دولت وقت ایران، نقش انگلیس را برای عملکرد دیر هنگام در این بحران، منفی ارزیابی کرد و روابط ایران و انگلستان از سطح سفارت به کاردار نزول کرد. در این دوران، اتفاقات ناخوشایند زیادی از جمله عریان نمودن و بازرسی بدنی وزیر نفت وقت در خلال پرواز عبوری در لندن و ضرب و شتم کارمندان سفارت انگلیس در تهران از جمله وقایع عادی در روابط محسوب می‌گردید.

با اخراج گروهی از دانشجویان ایرانی از لندن و زندانی شدن شمار دیگری از آنها که همان سال در مقابل سفارت آمریکا در لندن و در اعتراض به دستگیری گروهی از دانشجویان ایران توسط پلیس آمریکا و در مقابل کاخ سفید دست به تظاهرات زده بودند، دولت ایران در این زمینه به مقامات دولت انگلیس رسماً اعتراض و هشدار داد که این روند در نهایت منجر به تشدید بیشتر تنش‌ها در مناسبات دو کشور می‌گردد. متعاقب این وضعیت و تشدید تنش‌ها، وزارت خارجه انگلیس در نیمه دوم سال ۱۳۵۹ کاردار و دیگر دیپلماتهای سفارت انگلیس در تهران بجز یک نفر را به لندن فراخواند و سفارت این کشور در ایران را تعطیل اعلام کرد. در آذر ماه سال ۱۳۵۹ مارگارت تاچر نخست وزیر وقت انگلیس اعلام داشت که چندماه است که چندتن از شهروندان انگلیسی در ایران در بازداشت بسر می‌برند و تا زمانیکه این افراد آزاد نشوند دولت انگلیس هیچ گونه روابط سیاسی با دولت ایران برقرار نخواهد کرد.

در اوایل سال ۱۳۶۰ کاردار وقت انگلیس در ایران با هاشمی رفسنجانی، رئیس وقت مجلس شورای اسلامی دیدار و خواهان گسترش روابط دو کشور شد. رئیس مجلس شورای اسلامی نیز در پاسخ اظهارداشت که سیاست جمهوری اسلامی ایران این بوده است که با کشورهایی که اهداف استعماری و سلطه جویانه ندارند روابط دوستانه داشته باشد. اما انگلستان در قضیه گروگانها امتحان خوبی پس نداده است. (همان)

ب. جنگ ایران و عراق و روابط دو کشور

با شروع جنگ ایران و عراق، دولت انگلیس به طور رسمی بی طرفی خود در جنگ را اعلام کرد و رسماً اعلام نمود که از فروش تسلیحات به هر دولت متخاصم، خودداری خواهد کرد. اما این اظهار رسمی با واقعیت‌های عینی همخوانی نداشت، زیرا بعدها در دادگاه‌های انگلیس ثابت شد که شرکتهای صادرکننده اسلحه در این کشور با اطلاع وزارتخانه های مربوطه به صدور اسلحه به عراق در طول جنگ ادامه می داده اند. (انتخابی، ۱۳۸۴، ۹۰).

در سال ۱۳۶۵، پس از چند سال تیرگی روابط میان دو کشور مارگرت تاچر، نخست وزیر انگلیس با تغییری در رویه گذشته آن کشور خواستار بهبود روابط با ایران شد و اعلام نمود که انگلیس و آمریکا معتقدند میان

کشورهای غربی و ایران باید روابط بهتری برقرار شود. بدیهی است که اینگونه تغییر لحن ها در مواضع غرب در اثر پیروزی های رزمندگان ایران اسلامی در جبهه های جنگ با عراق ایجاد شد. در سال 1365 با تعیین سرپرست دفتر حفاظت منافع در دو کشور، ایران و انگلیس موافقت کردند که روابط دو کشور را بهبود بخشند. اما با ماجراها و تنش های دیگر از جمله دستگیری راجر کوپر به جرم جاسوسی در ایران و دستگیری یکی از دیپلمات های ایران در منچستر در سال 1366 از ورود سرپرست های مزبور به دو کشور ممانعت بعمل آمد. (حسینی متین، 1387، 633).

اما پس از قبول قطعنامه 598 شورای امنیت ملل متحد از سوی ایران، انگلیس بمباران شیمیایی در جنگ تحمیلی توسط عراق را محکوم کرد. این امر نشان می داد که انگلیس از موضع بالنسبه معقولانه تری در مقایسه با گذشته برخوردار شده بود. (انتخابی، 1384، 90).

در سال 1367 دو کشور بار دیگر مذاکراتی را برای بهبود مناسباتشان آغاز کردند و به نتایج رضایت بخشی دست یافتند که منجر به تبادل هیئت های سیاسی میان دو کشور شد. به دنبال بازگشایی سفارت انگلیس در تهران در آذر ماه سال 1367 وزرای خارجه دو کشور نیز با هم مذاکراتی بعمل آوردند که در نهایت به سفر وزرای خارجه ایران و انگلیس به لندن و تهران منتهی شد. (حسینی متین، 1387، 633).

در پی ملاقات وزرای خارجه دو کشور، سرانجام پس از هفده ماه تیرگی روابط، در 14 آذر 1367 سفارت انگلیس در تهران بازگشایی شد.

2- روابط از طرح قضیه سلمان رشدی تا بحران ناشی از رای دادگاه میکونوس (1377-1367)

الف. ماجرای سلمان رشدی

هنوز مدت کوتاهی از برقراری روابط سپری نشده بود که انتشار کتاب آیات شیطانی سلمان رشدی، طوفانی در روابط دو کشور به پا کرد. انتشار کتاب مذکور در اواخر سال 1367 بار دیگر منجر به قطع روابط دیپلماتیک میان انگلیس و ایران شد. به دنبال اعتراض مسلمانان، امام خمینی انتشار کتاب مذکور را محکوم و با صدور فتوایی سلمان رشدی را واجب القتل دانست. انگلستان پیشتر تنش در روابط گردید و کلیه دیپلمات های خود را از ایران فراخواند و به دنبال آن وزرای خارجه 12 کشور بازار مشترک تصمیم گرفتند که به طور هم زمان سفرای خود را از تهران جهت مشورت فراخوانده و مذاکرات در سطح بالا با مقامهای ایرانی را به حالت تعلیق درآوردند. مجلس شورای اسلامی نیز در اسفند ماه 1367 طرح قانونی قطع کامل روابط سیاسی با انگلیس را تصویب نمود. (انتخابی، 1384، 91).

در شهریور ماه 1369، دولت انگلیس از تلاش های ایران و سوریه برای آزادی "برایان کناد" شهروند ایرلندی تبار این کشور در لبنان تشکر کرد. سخنان مارگارت تاچر، نخست وزیر وداگلاس هرد، وزیر خارجه وقت انگلیس در مورد روابط ایران و انگلیس و اینکه آنها قصد توهین به اعتقادات مذهبی مردم ایران رانداشتند نشان از موضع انعطاف پذیر دولت انگلیس داشت. (حسینی متین، 1387، 633) در پی تشکیل جلسه شورای امنیت ملی کشور که پوزش های مقامات انگلیسی و نیز اعتراف آنها مبنی بر احترام به دین اسلام را کافی و وافی به مقصود دانسته بود، اعلامیه ای در 5 مهرماه 1369 در تهران و لندن از سوی وزارت امور خارجه دو کشور منتشر شد و برقراری مجدد روابط سیاسی بین دو کشور اعلام داشت. با این وجود مسائل دیگری که پس از برقراری مجدد روابط بین دو کشور بوجود آمد نظیر گروگانهای غربی در لبنان، حقوق بشر، برآز نگرانی انگلیس از افزایش بنیه نظامی ایران، امنیت خلیج فارس، حمایت انگلیس از ادعای امارات متحده عربی نسبت به جزایر ایرانی در خلیج فارس، متهم کردن ایران به دست داشتن در بمب گذاریهای آرژانتین موانعی در جهت گسترش روابط دوجانبه بود. (انتخابی، 1384، 91).

ب. دادگاه میکونوس

روابط دو کشور در سال 1376 دوباره تحت تاثیر صدور رای نهایی دادگاه میکونوس قرار گرفت. در پی موضع گیری ریاست هلندی اتحادیه اروپایی، انگلیس اولین کشوری بود که از بیانیه اتحادیه حمایت کرد و به همراه دیگر کشورهای اروپایی، کاردار خود را به لندن فراخواند. (همان، 92).

پرتنش ترین دوره روابط تهران- بن از سال 1992 و زمانی آغاز شد که عبدالرحمن قاسملو، از رهبران احزاب کرد مخالف و چند نفر از همراهان او در رستورانی به نام میکونوس ترورش شدند. برای نخستین بار در دوران پس از انقلاب اسلامی، آلمان یکی از ماموران منتسب به ایران به نام کاظم دارایی را به دادگاه کشاند. پس از این رویداد در سال 1993 یک آلمانی به نام هلموت هوفر به جرم داشتن روابط نامشروع جنسی با یک زن مسلمان دستگیر و در حکم دادگاه بدوی به مرگ محکوم شد. قاضی دادگاه میکونوس در سال 1997 حکمی صادر کرد که باعث به راه افتادن راهپیمایی های متعدد در ایران شد. این قاضی حکم داده بود که مقامات طراز اول حکومت ایران برای محاکمه به آلمان آورده شوند. به دنبال صدور این حکم، تنش سیاسی میان آلمان و ایران اوج گرفت. سفیر آلمان در تهران به عنوان عنصر نامطلوب اخراج شد. به دنبال آن، کشورهای اروپایی که معمولاً سیاست خارجی واحدی در قبال موضوعات واحد ندارند در یک اقدام هماهنگ سفرای خود را از تهران فراخواندند. یونان تنها استثنای این اقدام بود. (امینی، 1379، 28).

در پی بیان صریح مقام رهبری مبنی بر مخالفت با بازگشت فوری سفیر آلمان، اعضای اتحادیه اروپا در یک اقدام دسته جمعی مانع از ورود سفرای خود به ایران شدند. لذا فرآیند بازگشت سفرها به درازا کشید و در نهایت، در 23 آبان 1376 سفرای اتحادیه اروپا به تهران بازگشتند. (انتخابی، 1384، 92).

ج. ریاست دوره ای انگلیس بر اتحادیه اروپا

موضوع مهم و موثر بر روابط دو جانبه جمهوری اسلامی ایران و انگلستان، مبحث اروپا و ریاست دوره ای انگلیس بر اتحادیه اروپاست. در واقع، ماهیت و محتوای مناسبات این دو کشور نه تنها بر کلیت روابط جمهوری اسلامی ایران و کشورهای اروپایی (به ویژه مجموع اتحادیه) اثر گذار می باشد، بلکه به طور متقابل نوع سمت گیری اتحادیه اروپایی نیز تاثیر می پذیرد. به همین دلیل همواره مقاطع ریاست دوره ای انگلیس بر جامعه و اتحادیه اروپایی در اوایل و اواخر دهه 1990 نقاط عطف روابط ایران و اروپا محسوب شده و در شکل دهی مناسبات این دو بسیار تعیین کننده بوده است. از سال 1371 به بعد و در دوره ریاست دوره ای انگلیس بر جامعه اروپایی، بنیان سیاست موسوم به گفتگوی انتقادی پی ریزی شد که به مدت 5 سال شکل دهنده روابط ایران و اروپا بود.

در دوره ریاست انگلیس، موضوعات حساس و جنجالی از قبیل روند سازش خاورمیانه، اتهام حمایت از تروریسم، اتهام نقض حقوق بشر، تلاش جهت کسب تسلیحات کشتار جمعی و در راس همه مساله رشدی در دستور کار روابط اروپا با جمهوری اسلامی ایران و به عنوان سرفصل موضوعات گفتگوی انتقادی قرار گرفت. (قاسمی، 1378، 541).

از نیمه دوم سال 1376 و بانگهای گذرا به عملکرد انگلیس شاهد ایجاد تحول در نگرش این کشور در قبال جمهوری اسلامی ایران هستیم که به گونه ای چشمگیر روابط ایران و اتحادیه را نیز متأثر می نمود. رابین کوک وزیر خارجه انگلیس به عنوان رییس شورای وزیران اتحادیه اروپایی روز 25 دی ماه 1376 به ایالات متحده سفر نمود و طی دیدارهای خود با مقامات امریکایی به بیان دیدگاه های دولت انگلیس تحت عنوان مواضع اتحادیه در قبال جمهوری اسلامی ایران پرداخت و بر همکاری نزدیک تر با این کشور تاکید کرد. دستاورد ریاست دوره ای انگلیس بر اتحادیه اروپا برای مناسبات جمهوری اسلامی ایران با اروپا این بود که پس از یک سال قطع مرادده سیاسی میان دو طرف، در اواخر اردیبهشت 77 مذاکرات مقدماتی میان هیات های دو طرف شامل مدیر کل غرب اروپای وزارت خارجه با هیات تروئیکای اتحادیه متشکل از مدیران کل منطقه ای وزارت خارجه انگلیس، اتریش و لوکزامبورگ در بروکسل برگزار شد. در این نشست در مورد همکاری های آتی در چارچوبی متفاوت از گذشته، در فضایی سازنده و در راستای ایجاد اعتماد و با حفظ احترام و منافع متقابل میان جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپایی بحث و مذاکره گردید.

تلاش ها و فعالیت های انگلیس در دوره ریاست شش ماهه بر اتحادیه، نهایتاً در دوره ریاست اتریش به بار نشست و اولین دور گفتگوی فراگیر میان ایران و اتحادیه در تیرماه 1377 در تهران برگزار شد. نکته جالب حضور جان شپرد، معاون وزیر خارجه انگلیس در ترکیب هیات تروئیکا در این سفر بود که علاوه بر جهت دهی به روند مذاکرات ایران و اتحادیه، با انجام رایزنی و مذاکرات دو جانبه با مسئولین وزارت خارجه آغاز گر

روندی بود که در نهایت منجر به پیشرفت قابل ملاحظه ای در مناسبات دو جانبه ایران و انگلیس شد. در پی این سفر رابین کوک وزیر خارجه انگلیس بهبود روابط اتحادیه اروپا با ایران را یکی از موفقیت های دولتش در دوره شش ماهه ریاست بر این اتحادیه ذکر کرد. کوک در مصاحبه اختصاصی با روزنامه گاردین که در آخرین روزهای سیاست دوره ای انگلیس بر اتحادیه انجام شد، اظهار داشت که موضع گیری واحد اتحادیه در همکاری با ایران یکی از موفقیت های انگلیس در شش ماهه گذشته بوده است. این رابطه کمک کرد تا اتحادیه اختلاف تلخ تجاری خود با آمریکا را بر سر تجارت با ایران و کوبا مرتفع سازد. (قاسمی، 1378، 542)

3- روابط دو کشور از چشم انداز تحول در روابط طرفین تا انتصاب کارداران غیرمقیم (1392-1377)

در تیرماه سال 1377، درک فجت، معاون سابق وزارت خارجه انگلیس در نخستین مصاحبه اختصاصی ثبت شده یک مقام ارشد سیاسی انگلیس از زمان پیروزی انقلاب اسلامی با خبرگزاری جمهوری اسلامی و روزنامه ایران دیلی (تیرماه 1377) اظهار داشت که از روابط دوجانبه سازنده تر با ایران استقبال می کند. موضوعاتی از قبیل روند صلح در افغانستان، توسعه سیاسی در آسیای میانه و عراق، آزمایش های اخیر اتمی در جنوب آسیا و مبارزه با تجارت بین المللی مواد مخدر، چیزهایی است که انگلیس مایل به مذاکره و همکاری در مورد آنها با ایران است. بهبود روابط دو طرفه تجاری به توسعه ارتباط میان دو کشور کمک می کند. علایق بسیاری در میان جامعه تجار بریتانیا برای گسترش همکاری با شرکت های ایرانی و به طور مشخص در زمانی که ایران در حال بررسی چگونگی جذب سرمایه گذاری خارجی است وجود دارد و این روندی است که به نفع طرفین خواهد بود. وی همچنین اظهار تاسف می کند که کتاب آیات شیطانی باعث اهانت به بسیاری از مسلمانان شده است. (قاسمی، 1378، 543)

در واکنش به این اظهارات، سخنگوی وزارت خارجه کشورمان از تلاش های ایران و اتحادیه اروپا در دوره ریاست انگلیس که منجر به ارتقای درک طرفین از مواضع یکدیگر شده ابراز خرسندی نمود. (همان) به این ترتیب پس از نزدیک به دو دهه روابط سرد، دوره ای از تحرکات، فعالیت ها و اظهارنظرها و تبادل پیام ها میان مقام های عالی رتبه جمهوری اسلامی ایران و انگلیس آغاز گردید که سایه روشن های تازه ای را در افق مناسبات تهران، لندن پدیدار ساخت.

اعمال محدودیت بر فعالیت ها و تحرکات منافقین (منع ورود مریم رجوی به خاک انگلیس، شناسایی گروهک منافقین به عنوان یک سازمان تروریستی، تعطیلی نشریه و رادیوی آنها در خاک انگلیس و محکومیت اقدام های تروریستی منافقین در تهران) از جمله اقدام های قابل ذکر این کشور است. به علاوه، اظهار نظرهای قابل قبول مقام های انگلیسی و ابراز تمایل مکرر آنها برای بهبود و توسعه روابط با جمهوری اسلامی ایران و بهبود نسبی جو رسانه ای و مطبوعاتی این کشور در قبال ایران اسلامی از جمله دیگر موارد قابل ذکر در این زمینه است.

مثبت تر بودن جمع بندی اجلاس وزرای خارجه گروه هشت کشور صنعتی جهان به ریاست انگلیس که در تاریخ 21 اردیبهشت سال 77 در این کشور تشکیل شد. در بیانیه پایانی اجلاس سران بر خلاف رویه معمول، هیچ اشاره ای به جمهوری اسلامی ایران نشد و در بیانیه وزرای خارجه نیز تنها یک پاراگراف به ایران اختصاص یافته که به لحاظ لحن و محتوا در مقایسه با سالهای قبل معتدل تر و واقع بینانه تر ارزیابی شده است. (قاسمی، 1378، 544)

سفر جان شپرد معان وزیر خارجه انگلیس که بالاترین سطح سفر یک مقام سیاسی انگلیسی در دو دهه پس از انقلاب به تهران بود، توأم با تاکید فراوان وی مبنی بر علاقه مندی و تمایل انگلیس برای بهبود و توسعه روابط و آغاز فصل تازه ای از مناسبات برابر و متوازن با جمهوری اسلامی ایران بود. در این سفر، مقام انگلیسی بر آمادگی و علاقه مندی لندن به افزایش رفت و آمدهای مقام های سیاسی دو کشور، مرادات و تماس های پارلمانی و اعزام هیات های اقتصادی و تجاری تاکید نمود.

اجلاس نیویورک، نقطه عطف در جهت ارتقای روابط

به دنبال دعوت شفاهی جان شیرد از مدیرکل وقت وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران برای سفر به انگلیس، درک فچت معاون وزیر خارجه این کشور نیز روز 19 مرداد 77 با ارسال نامه ای به کاردار جمهوری اسلامی ایران در لندن، مساله سفر مدیر کل غرب اروپا به لندن و انجام مذاکرات دو جانبه با مسوولین وزارت خارجه انگلیس را مورد توجه و پی گیری قرار داده است.

این دعوت، زمینه سفر مدیر کل وقت وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران به لندن در اواخر شهریور ماه 1377 را فراهم آورد که در این سفر مذاکرات مقدماتی انجام شد و در نهایت به مذاکرات نیویورک میان وزرای خارجه دو کشور منتهی شد. پس از این مقدمات، در 2 مهر 1377 در حاشیه اجلاس سالیانه مجمع عمومی ملل متحد، اعلامیه ای توسط وزیر خارجه انگلیس قرائت شد که مثبت ارزیابی شد.

با توجه به اظهارات و به ویژه ابراز علاقه و تاکید وزیر خارجه انگلیس بر لزوم همکاری بین جهان اسلام و دنیای غرب جهت مقابله با برخورد تمدن ها و اعلام حمایت رسمی دولت انگلستان از ایده گفتگوی تمدن ها از سوی ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران و تعیین سال 2001 به عنوان سال گفتگوی تمدن ها، علاوه بر تحول و تحرک در روابط دو کشور و تاثیر مستقیم آن بر مناسبات اروپایی کشورمان، افق جدیدی نیز در راستای تحقق ایده گفتگوی میان تمدن ها فراروی روابط دو کشور گشوده شد. (قاسمی، 1378، 547)

علاوه بر تاثیرات وسیع ناشی از عادی سازی و ارتقای روابط ایران و انگلیس در عرصه روابط منطقه ای و بین المللی دو کشور و به طور مشخص در حوزه گفتگوی فرهنگی و تمدنی، این تحول به شکل نیروی محرکه قدرتمندی سبب تحرک در ابعاد مختلف روابط دو جانبه گردید که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره نمود:

- آغاز مراودات و گفتگوی سطح بالا میان مقام های دو کشور در ارتباط با موضوعات مهم جهانی و منطقه ای همچون فاجعه کوزوو و بحران عراق.

- مبادله پیام های تشریفاتی و کاری و تحول مثبت در لحن و محتوای مطالب و موضع گیری مقام های انگلیسی در قبال جمهوری اسلامی ایران

- انجام سفر مقام های انگلیسی به ایران: سفر درک پلامیلی مدیر منطقه ای وزارت خارجه انگلیس به تهران به عنوان فرستاده ویژه وزیر خارجه انگلیس که حامل پیام کتبی رابین کوک خطاب به همتای ایرانی وی بود. در راستای تحرک و مبادله هیات های اقتصادی و فنی ما بین دو کشور ظرف این مدت، می توان به سفر مدیرکل ترویج بازرگانی وزارت تجارت و صنایع انگلیس به تهران، سفر هیات نمایندگان 16 شرکت نفتی انگلیسی به ایران، سفر یک گروه 3 نفره از افسران بخش مبارزه با مواد مخدر انگلیسی در ارتباط با موضوع خلع سلاح، اشاره نمود.

- توافق دو طرف در خصوص افزایش سقف دیپلمات های سفارتخانه های دو کشور (به پیشنهاد وزارت خارجه انگلیس) از 15 به 18 نفر که در واقع تحقق عملی بخشی از توافق وزرا برای ارتقای روابط می باشد.

- حضور گسترده شرکت های انگلیسی در بیست و چهارمین نمایشگاه بین المللی بازرگانی تهران

- ابراز علاقه و فعال شدن شرکت های نفتی جهت مشارکت در طرح های نفت و گازی کشور

- امضای توافقنامه حمل و نقل هوایی.

با شروع دوره ریاست جمهوری سیدمحمد خاتمی به عنوان رئیس جمهوری اسلامی ایران در سال 1376 و سپس مذاکرات و ابتکارات شخصی میان کمال خرازی وزیر خارجه وقت ایران و رابین کوک وزیر خارجه جدید انگلیس روابط دو کشور به سطح سفیر ارتقا یافت و از شهریور 1378 دو کشور توانستند سفرای خود را مبادله نمایند. (حسینی متین، 1378، 634).

با فاصله اندک از روی کار آمدن تونی بلر و تبادل سفرا در شهریور 1378 مناسبات دو کشور وارد مرحله جدیدی بر پایه نوعی تنش زدایی شد که به نظر می رسد هر دو دولت نسبت به آن جدی هستند. این وضعیت خود معلول عوامل و متغیرهای متفاوتی بود که شاید مهمترین آنها تغییر فضای سیاسی بین المللی نسبت به دولت جدید ایران و به ویژه تغییر رویکرد دولت کلبنتون نسبت به این دولت بود. این رویکرد جدید

بریتانیامبتنی بر دو پایه اساسی بود: اول، تقویت و گسترش مناسبات دو جانبه با ایران و دوم، حل و فصل مناقشات هسته ای و منطقه ای از راه تقویت مناسبات با ایران. (حسینی متین، 1378، 637).

از سویی دیگر، روی کارآمدن اصلاح طلبان در ایران را می توان از مهم ترین دلایل انگلیس برای گسترش روابط خود با تهران تلقی کرد. این مسئله مختص به انگلیس نبوده و اتحادیه اروپا نیز با آن همراه است. در این راستا، رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ششم در گفتگویی عنوان داشت: اتحادیه اروپا نسبت به اصلاحات در ایران حساس است چرا که آنها معتقدند با تحقق پروسه اصلاحات، ایران در منطقه به کشور تعیین کننده ثبات تبدیل خواهد شد و چنانچه اصلاحات در ایران موفق نشود اروپا در سیاستهایش تجدیدنظر می کند. این در حالی است که اروپاییان گمان می کنند با ادامه روند اصلاحات در ایران، بحث حقوق بشر که مورد اختلاف دو طرف می باشد می تواند حل شود. (انتخابی، 1384، 92).

رابین کوک طی سفری که در ژانویه 1998 به واشنگتن داشت، دولت میانه روی خاتمی را مورد ستایش قرار داد و معتقد بود که جواب ندادن به پیشنهاد آشتی طلبانه ایران باعث تضعیف میانه روها، افزایش بدگمانی ایران و انزوای این کشور می شود و نفوذ دیپلماتیک یا اقتصادی غرب را به آن غیر ممکن می سازد. جالب اینجاست که نه بریتانیا و نه اروپا پرتاب موشک شهاب 3 از سوی ایران را محکوم نکردند، اما هم واشنگتن و هم اسرائیل، ایران را از این بابت مورد انتقاد قرار دادند و این موشک را تهدیدی علیه امنیت منطقه و منافع غرب در خاور میانه قلمداد کردند. (همان).

به این ترتیب دور جدیدی در تاریخ روابط ایران و انگلیس آغاز شد که مهم ترین ویژگی آن برابری نسبی طرفین بود. پیش از این ایران نه از روی آزادی و اختیار بلکه از روی ملزومات و اقتضائات با انگلیس رابطه برقرار می کرد. مقابله با مشکلات از جمله این الزامات بود، در حالی که انگلیس بیشتر منافع اقتصادی خود را دنبال می کرد. ایران نیز برای کسب منافع (اقتصادی و سیاسی) خود مایل به گسترش رابطه با انگلیس بود. (انتخابی، 1384، 96).

طراح و گرداننده اولیه این رویکرد در آغاز دوره نخست وزیری تونی بلر، وزیر خارجه پیشین آن کشور رابین کوک بود که استراتژی سیاست خارجی اخلاقی وی پایه و اساس گسترش رابطه با انگلیس را تشکیل می داد. (حسینی متین، 1387، 637).

مسئله انرژی هسته ای و موضع انگلیس

پس از استعفای رابین کوک ادامه این رویکرد در سیاست خارجی بریتانیا به عهده جک استراو جانشین وی واگذار شد. علاوه بر پایبندی به دیدگاه های کوک علاقمندی شخصی استراو به تاریخ و فرهنگ ایران و مناسبات شخصی وی با همتای ایرانی اش، این باور که می توان از طریق تقویت مناسبات دو جانبه با ایران، بحران موجود در مورد برنامه های هسته ای ایران و دیگر مسائل منطقه ای را حل و فصل نمود پایه های بنیادی سیاست خارجه جدید انگلیس نسبت به ایران را در این مقطع تشکیل می داد. (حسینی متین، 1387، 637).

نکته مهم در دوره جک استراو این بود که در این دوره قدرت تاثیرگذاری متغیر آمریکا بر سیاست این کشور نسبت به ایران به ویژه با توجه به شروع مذاکرات هسته ای میان ایران و سه کشور اروپایی (انگلیس، فرانسه و آلمان) از سال 2003 از افزایش چشمگیری برخوردار شد. زیرا ایالات متحده بعنوان کشوری که نگرانی جدی نسبت به برنامه های هسته ای ایران داشت، بخصوص پس از جنگ با عراق و پیروزی سریع نیروهای ائتلاف در آوریل 2003 در این جنگ، با هرگونه مذاکره ای با ایران مخالفت ورزیده و معتقد بود که به دلیل عدم همکاری ایران این مذاکرات به نتیجه نخواهد رسید و باید به سمت کشاندن موضوع به شورای امنیت و اعمال تحریم و در نهایت برخورد نظامی با ایران حرکت نمود. در داخل ایالات متحده نیز با برتری یافتن نیروی نومحافظه کار در وزارت دفاع، شورای امنیت ملی و دفتر معاون رئیس جمهور و حتی در بخش هایی از وزارت خارجه در دوره کالین پاول، رویکرد برخورد شدید با ایران از طرفداران جدی برخوردار بود. این موضوعی بود که جک استراو به هیچ روی علاقه ای به آن نداشت و بارها به موضوع غیرقابل تصور بودن حمله نظامی به ایران اذعان نموده بود. (حسینی متین، 1387، 638).

مجموعه این شرایط و فشارهای امریکا باعث شد تا جک استراو چاره ای نداشته باشد جز اینکه با متقاعد ساختن تونی بلر و به عنوان نماینده سه کشور اتحادیه اروپایی (انگلیس، فرانسه و آلمان) وارد معامله ای با امریکایی ها بشود و به این توافق برسد که در مرحله نخست امریکایی ها از مذاکرات هسته ای این سه کشور با ایران حمایت نمایند و در صورت شکست این مرحله در مرحله بعد سه کشور اروپایی از رویکرد امریکا مبنی بر تشدید فشارها بر ایران و کشاندن موضوع به شورای امنیت سازمان ملل متحد پشتیبانی کنند. اما نکته مهم این است که به نظر می رسد که پس از ناکامی این تلاش ها نه تنها بریتانیا مجبور شد از رویکرد امریکا برای طرح موضوع برنامه های هسته ای ایران در شورای امنیت حمایت کند بلکه زیر فشارهای چند جانبه و مناسبات شخصی بوش و بلر، استراتژی سیاست خارجی بریتانیا نسبت به ایران دچار دگرگونی شد و به سمت پیشبرد تغییر سیاسی در ایران معطوف گردید. (همان)

با مشخص شدن نتایج مذاکرات با ایران در سال 2004 میلادی وعدم پیشرفت جدی وقابل انتظار از این مذاکرات به تدریج فشارها بر جک استراو و همتایان اروپایی اش افزایش یافت. این تغییر رویکرد پس از شکستن تعلیق غنی سازی توسط ایران (از سرگیری تاسیسات UF6 اصفهان و آغاز غنی سازی در نطنز) و بطور خاص پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری سال 1384 در ایران و انتخاب محمود احمدی نژاد به عنوان ریاست جمهوری از شتاب بیشتری برخوردار شد. ادامه همین روند باعث کنار گذاشتن جک استراو شد و حتی در آن زمان گفته می شد که برکناری وی از سمت خود در ماه می 2006 نیز در اثر فشارهای نومحافظه کاران و دولت بوش بر تونی بلر بوده است. هرچند که خود جک استراو در مصاحبه ای این موضوع را تکذیب نمود.

در مجموع، آغاز روند فاصله گرفتن سیاست خارجی انگلیس نسبت به ایران از تنش زدایی به سمت نوعی تشدید رویارویی ها را می توان از سال 2004 دانست. (حسینی متین، 1387، 638)

پس از برکناری جک استراو از وزارت خارجه، روند تغییر رویکرد انگلیس نسبت به ایران قطعیت یافت و شاید هم یکی از علل کنار گذاشتن (با به تعبیر خود جک استراو کنار رفتن وی) از سمت وزارت خارجه نیز اعتراض وی به همین تغییر سیاست بوده است. از سوی دیگر، رادیکالیزه شدن سیاست داخلی و خارجی انگلیس طی چند سال اخیر (از اواخر دوره دوم بلر و در دوره سوم) که بیش از همه متأثر از تحولات و دگرگونی های بین المللی بعد از 11 سپتامبر 2001 بود بر مناسبات ایران و انگلیس نیز تأثیر گذاشت. اقدامات و تحرکات مداخله جویانه بریتانیا در افغانستان و عراق و سپس مواضع تند تونی بلر در جنگ 33 روزه لبنان در سال 2006 و حملات رژیم صهیونیستی به نوار غزه در کنار وضع مقررات تند و دست و پا گیر و اتخاذ سیاست های خشن تر در داخل بریتانیا و حتی قانون تروریسم سال 2006 باعث شد که عرصه سیاست داخلی در بریتانیا تغییر یافته و به سمت نوعی رادیکالیزم نیل یابد که خود نیز پیامدهای دیگری را بدنبال داشت. این پدیده به اضافه افزایش روز افزون قدرت تصمیم گیری نخست وزیر و مشاوران وی که از آن به تمرکز قدرت در دفتر نخست وزیر (ساختمان شماره 10) تعبیر می شود باعث شد هزارچندگاه خبرهایی مبنی بر بروز اختلاف و چند دستگی بین وزارت خارجه و مشاوران تونی بلر در دفتر نخست وزیر به خصوص بر نحوه برخورد با ایران به گوش برسد. اما در نهایت موضوع برنامه های هسته ای ایران و برخورد با افزایش قدرت منطقه ای این کشور به عنوان یکی از چالش های اصلی سیاست خارجی تونی بلر مطرح شد که از آن پس شخص نخست وزیر به طور مستقیم این موضوع و چگونگی برخورد با ایران در رابطه با موضوعات مختلف را چه در دفتر خودش و چه در قالب کمیته بحران موسوم به (کمیته کبری) پیگیری نمود و موضوع از دست نهادهای امنیت ملی بریتانیا و شخص وزیر خارجه تقریباً خارج گردید. (حسینی متین، 1387، 639)

نکته مهم دیگری که در رابطه با این بحث لازم است به آن توجه شود این است که پس از جنگ جهانی دوم دو گرایش غالب در سیاست خارجی انگلیس وجود داشته است. یکی، اتحاد نزدیک با امریکا و بهره برداری از قدرت و رهبری این کشور در عرصه بین المللی که از آن به سواری مجانی تعبیر می شود دیگری حفظ سیاست موازنه دهنده در مناسبات دو سوی آتلانتیک (امریکا و اروپا) به گونه ای که استقلال بریتانیا و اعتبار جهانی آن مخدوش نشود.

سیاست خارجی انگلیس در دهه های پس از جنگ جهانی دوم به طور کلی شاهد کشمکش این دو تفکر و غلبه یکی بر دیگری بوده است. دولت کارگری بلر در سالهای آخر عمر سیاسی خود بیش از اندازه به گرایش نخست نزدیک شد به گونه ای که از جهاتی یادآور سالهای اتحاد نزدیک تاچر و ریگان در دهه 1980 بر ضد شوروی بود. البته همین موضوع نیز یکی از پایه های مهم انتقادی از تونی بلر و سیاست های وی را در بریتانیا تشکیل می داد. مجموعه این متغیرها به انضمام فشارهای امریکا، رادیکالیزم سیاسی دوره بلر و تمرکز قدرت در دفتر نخست وزیر که مناسبات شخصی بلر با بوش و تعاملات آشکار و پنهان آنها نیز مزید بر آن شده بود. (همان، 640)

نتایج نامشخص مذاکرات هسته ای با ایران، باعث تغییر تدریجی رویکرد تنش زدایی در سیاست خارجی بریتانیا نسبت به ایران و تمایل آن به سمت نوعی نزدیکی بیش از اندازه به سیاست خارجی امریکا گردید. اگرچه این روند در مورد ایران کمی با تاخیر ظهور یافت اما بلافاصله پس از حمله به عراق آغاز و در نهایت پس از ناکامی جک استراو در پیشبرد مذاکرات هسته ای با ایران از سرعت بیشتری برخوردار شد. در شرایط جدید رویکرد دولت انگلیس نسبت به برنامه های هسته ای ایران تقریباً همان رویکردی است که جرج بوش و دولت نومحافظه کار امریکا بر آن تاکید می کرد یعنی جلوگیری از دسترسی ایران به فناوری چرخه تولید سوخت هسته ای. (حسینی متین، 1387، 641)

انگلیس و انتخابات ریاست جمهوری نهم

چارچوب سیاست خارجی انگلیس بعد از انتخابات ریاست جمهوری نهم (1384) در ایران بطور جدی تغییر یافت و منجر به نوعی رویکرد تندرویانه در سیاست خارجی انگلیس نسبت به ایران شد که شاید بتوان از آن به پیجویی تغییر رفتار ایران از راه تغییر سیاسی در داخل ایران تعبیر نمود یعنی دقیقاً همان استراتژی که در سیاست خارجی امریکا نیز پیگیری می شود. البته انگلیسی ها به ویژه تونی بلر از آن به پیشبرد تغییر دموکراتیک در ایران تعبیر می کنند اما به گفته مادلین آلبریات وزیر خارجه پیشین امریکا اظهارات بلر و مقامات انگلیسی در مورد تغییر دموکراتیک، عبارت ملایم تری برای تغییر رژیم به شمار می رود. (حسینی متین، 1387، 641)

در دوره رهبری گوردون براون نیز که از اوایل جولای 2007 آغاز شده است تغییرات صورت گرفته بیشتر تغییر چهره ها بوده است تا تغییر رویکردها و در اهداف و آرمانهای سیاست خارجی حزب کارگر تغییر اساسی ایجاد نشده است. (همان، 643)

عمده نیروها نیز کسانی هستند که در دوره قبل نیز با تونی بلر همکاری نموده اند. شاید بتوان گفت هیچ تحول اساسی اتفاق نیفتاده است که بشود انتظار تغییر و دگرگونی اساسی را در سیاست خارجی انگلیس در دوره سوم حاکمیت حزب کارگرا داشت. از اینرو عنصر تداوم بر عنصر تغییر و تحول غلبه دارد. در همین راستا و در رابطه با سیاست بریتانیا نسبت به جمهوری اسلامی ایران، دیوید میلیبند وزیر خارجه جدید بریتانیا در اظهارات مهمی که در مصاحبه باشبکه 4 تلویزیون بی بی سی در تاریخ 2 دسامبر 2007 انجام داد، ضمن اشاره به اهمیت دیپلماسی و تعهد صد در صدی بریتانیا به کاربرد دیپلماسی در رابطه با برنامه های اتمی ایران اظهار نمود که ایران کشور مهمی است و ما برای فرهنگ و تمدن مردم ایران اهمیت زیادی قائل هستیم. کسی چه می داند که در ده سال آینده در ایران چه اتفاقی خواهد افتاد. شاید تحولاتی در ایران روی داد که یک حکومت دموکراتیک در آن کشور روی کار آمد که هم کمک کننده و هم عضو مهم جامعه بین المللی باشد.

اظهارات وزیر خارجه جدید بریتانیا نشانگر آن است که رویکرد دولت گوردون براون در رابطه با ایران نیز تفاوت چندانی با سیاست دولت تونی بلر مبتنی بر پیگیری تغییر رفتار ایران از راه پیشبرد تغییرات دموکراتیک در داخل ایران ندارد و در سیاست خارجی بریتانیا این در کماکان بر همان پاشنه می چرخد. همکاری جدی با دولت ایران نمی تواند اولویت و پایه اصلی سیاست خارجی انگلیس باشد اما بطور کامل هم کنار گذاشته نشده است. همکاریها و روابط تجاری و اقتصادی دو کشور از کاهش چشمگیری برخوردار شده است اما تماس های سیاسی میان دو کشور ادامه دارند. (حسینی متین، 1387، 643)

علاوه بر آنچه به صورت اظهارات مقامات بریتانیایی در تایید این دگرگونی در سیاست خارجی انگلیس ارایه شد شواهد عینی و عملی نیز وجود دارند که به بخشی از آنها اشاره می شود:

1. منافقین: فرایند خروج نام منافقین از فهرست گروه‌های تروریستی انگلیس از اوایل سال 2007 و با شکایتی که گروهک تروریستی منافقین در نزد کمیسیون تجدید نظر در فهرست سازمان هایتروریستی وزارت کشور بریتانیا (موسوم به POAC) انجام داد آغاز شد. این زمان مصادف است با اوج تنش های دو کشور برسر برنامه های هسته ای ایران و رهبری بریتانیا برای اعمال تحریم های بیشتر بر ضد کشورمان که در واقع دوره اوج هماهنگی سیاست های بریتانیا و امریکا در قبال ایران نیز هست. به رغم اظهارات و تلاش های دولت بریتانیا برای مقابله با درخواست این گروهک و نمایندگان هوادارانش در پارلمان انگلیس، ماهیت تروریستی سازمان منافقین که از سال 2000 (دوره حضور جک استراو در وزارت کشور) در فهرست تروریستی بریتانیا قرار گرفته بود، این تلاش ها به نتیجه نرسید و سرانجام دولت مجبور شد لایحه ای را برای خروج نام این گروه از فهرست تروریستی به پارلمان ارائه نماید که در نهایت امر در ژوئن 2008 (اوایل خرداد 87) نام این گروه از فهرست مزبور خارج شد. هرچند دیوید میلیبند وزیر خارجه بریتانیا پس از صدور رای مزبور با انتشار بیانیه ای محکم با اشاره به سوابق فعالیت های تروریستی منافقین ضمن اعلام ماهیت تروریستی این گروهک از هرگونه تماس با اعضای آن اعلام برائت نمود. اما این اقدام دولت بریتانیا نمی تواند مانع تفسیر ما از این فرایند در راستای سیاست جدید انگلیس دائر بر اعمال فشار بر ایران در جهت تغییرات سیاسی در داخل ایران شود. (حسینی متین، 645، 1387).

2. بازداشت و دستگیری نصرت الله تاجیک سفیر پیشین ایران در اردن که برای ادامه تحصیل به اتفاق خانواده اش در انگلیس بسر می برد یکی دیگر از تحولاتی است که سایه سنگین آن بر مناسبات ایران و بریتانیا محسوس است. نصرت الله تاجیک در 26 نوامبر 2006 در منزل خود در شهر دورهام توسط پلیس و بنا به درخواست دولت امریکا به اتهام تجارت غیر قانونی (دوربین های مادون قرمز) بازداشت شد و هنوز در بازداشت خانگی قرار دارد. این اقدام دولت بریتانیا بر خلاف دستگیری و بازداشت هادی سلیمانپور سفیر پیشین ایران در آرژانتین در سال 2002 که در شرایط و فضای مساعدی از مناسبات دو جانبه ایران و بریتانیا روی داد و منجر به آزادی وی شد، در شرایط نامساعدی از مناسبات دو جانبه اتفاق افتاده و کشور درخواست کننده نیز ایالات متحده امریکاست. حتی اگر فرض را بر این بگذاریم که دولت امریکا در این قضیه بدون هماهنگی با دولت بریتانیا اقدام نموده و با طراحی و برنامه ریزی از پیش انجام شده اقدام به طراحی توطئه کرده باشد، اما بسیار بعید می نماید که این کار بدون اطلاع و یاهمکاری آگاهانه و یا ناآگاهانه مقامات امنیتی و سیاسی دولت بریتانیا صورت گرفته باشد. عدم همکاری جدی مقامات بریتانیایی در این قضیه با طرف ایرانی نیز موید آن است که دست کم دولت انگلیس بی میل نیست که از این ابزار برای اعمال فشار بر ایران و در راستای اهداف سیاسی خود استفاده نماید. (همان، 646)

3. عراق: یکی دیگر از اتهاماتی که همواره و به تبعیت از مقامات نظامی و سیاسی دولت امریکا از سوی بریتانیایی ها بر ضد ایران مطرح شده است مداخلات ایران در عراق و حتی اتهام تلاش های مخرب ایران بر ضد نیروهای ائتلاف و ارسال سلاح و بمب گذاری بر ضد آنها بوده است. طرح این اتهامات نیز درست در دوره اوج تنش ها میان ایران و بریتانیا صورت گرفت. در حالی که پیش از آن انگلیسی ها از بیان علنی چنین مسائلی ابا داشتند و می کوشیدند از اتهامات امریکایی ها در این زمینه بر ضد ایران فاصله خود را حفظ نمایند. اظهارات مقامات بریتانیایی در این زمینه بصورت تدریجی تند شد به گونه ای که تونی بلر نخست وزیر آن کشور در روز بازگشت نظامیان انگلیسی دستگیر شده در آبهای خلیج فارس در تاریخ 16 فروردین 86 که همزمان با کشته شدن 4 نفر از نیروهای آن کشور در اثر بمب گذاری های جاده ای در بصره بود، در مقابل خبرنگاران حضور یافت و با اظهارات شدید اللحنی جمهوری اسلامی ایران را خطاب قرار داد و تقبیح نمود. (حسینی متین، 647، 1387).

4. افغانستان: از جمله اتهامات دیگر توسط دولتمردان بریتانیایی که بر ضد ایران مطرح شده مداخله در افغانستان و حمایت از طالبان بوده که در مواردی گفته شده که ایران با ارسال سلاح به جنگجویان شورشی

در افغانستان بر ضد نیروهای غربی از جمله امریکا و انگلیس کمک می کند. این اتهامات در راستای اعمال فشار بر کشور ایران مطرح شده اند. هر چند که مقامات دولت مرکزی افغانستان بارها آن را تکذیب کرده اند.

5. بمب گذاری های داخل ایران: در راستای ایجاد اغتشاش و آشوب در داخل ایران مقامات دولت انگلیس دست به اقداماتی زدند که از جمله آنها راه اندازی و حمایت از یک تروریست وابسته به گروه های سلطنت طلب به نام "منوچهر فولادوند" بود که با راه اندازی شبکه تلویزیونی ماهواره ای موسوم به "تلویزیون شما" بطور آشکار و علنی اقدام به آموزش فعالیت های تروریستی و بمب گذاری و ایجاد تنفر مذهبی می نمود. این گروهک بر اساس اسناد و مدارک بدست آمده در چند بمب گذاری در داخل ایران دست داشته اند. برنامه های تلویزیونی این گروه در لندن تهیه و از امریکا پخش می شود. "سیمور هرش" نویسنده برجسته و جنجالی هفته نامه نیویورکر در شماره هفته آخر ماه ژوئن 2008 (هفته نخست تیرماه 87) نیز در گزارش مفصلی به اختصاص بودجه مخفی 400 میلیون دلاری و اقدامات خرابکارانه دولت امریکا در داخل ایران اشاره نموده است. این اقدامات نیز در راستای ایجاد تحول سیاسی در ایران از درون و یا اعمال فشار برای پذیرش شرایط غرب در مذاکرات هسته ای قابل تفسیر است. (حسینی متین، 1387، 647)

با ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد و اوج گیری اختلافات مربوط به برنامه هسته ای ایران، روابط سیاسی دو کشور دچار تنش شد و دولت بریتانیا طی یک موضع گیری رسمی، برنامه هسته ای ایران را تهدیدی برای منطقه خاورمیانه خواند. جمهوری اسلامینیز متقابلا سیاستهای بریتانیا را توطئه آمیز و اقدامات شیطنت آمیز علیه نظام جمهوری اسلامی ایران خواند. (صفوی، 1390، 3)

در 28 خرداد 1388 و در راستای عملیات غرب علیه برنامه های صلح آمیز هسته ای ایران، دولت بریتانیا یک میلیارد و 600 میلیون دلار از دارایی های ایران رامسدود کرد. به دنبال تنش در مورد نتیجه دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران، رهبر معظم انقلاب در مراسم نماز جمعته تهران انگلستان را "خبیث ترین دشمن ایران" خواندند.

تحریم بانک مرکزی ایران

در 30 آبان 1390 جورج آزبورن وزیر دارائی بریتانیا اعلام کرد بریتانیا بانک مرکزی ایران را به دلیل ارائه خدمات بانکی برای گسترش فعالیت های هسته ای تحریم و کلیه مبادلات بانکی را با ایران تعطیل می کند. مسئله هسته ای ایران و نقش بریتانیا در تحریم بانک مرکزی مسائل اصلی مورد مناقشه دو کشور است که منجر به تعطیلی سفارتخانه های دو طرف گردید. روابط ایران و بریتانیا در طول انقلاب همواره دارای فراز و نشیب بوده است، اما تحریم بانک مرکزی ایران از سوی بریتانیا به منزله اعلام جنگ تمام عیار اقتصادی علیه ایران و نقطه عطف افزایش تنش و کاهش شدید روابط دو کشور بود.

در ششم آذر 1390 نمایندگان مجلس شورای اسلامی با رأی قاطع، دستگاه دیپلماسی ایران را موظف کردند طی دو هفته روابط سیاسی با دولت بریتانیا را به سطح کاردار تقلیل دهد و روابط بازرگانی با این کشور را به حداقل برساند. وزارت امور خارجه دولت بریتانیا ضمن ابراز تأسف از تصمیم جمهوری اسلامی ایران برای کاهش روابط اعلام کرد اگر دولت ایران بر این مبنا اقدام کند ما در مشورت با شرکای بین المللی خود قاطعانه به آن پاسخ خواهیم داد. (صفوی، 1390، 2)

حمله به سفارت بریتانیا در تهران

در هشتم آذر 1390 گروهی از معترضین ایرانی پس از تجمع مقابل سفارت بریتانیا در خیابان فردوسی تهران با ورود به ساختمان سفارت پرچم این کشور را پایین کشیدند و به برخی از وسایل آسیب رساندند. در پی این واقعه دولت بریتانیا سریعاً دیپلمات های خود را از ایران خارج کرد و خواستار خروج دیپلمات های ایرانی از انگلیس ظرف مدت 48 ساعت شد. متعاقب این اعلام کلیه کارکنان سفارت ایران در لندن در 11 آذر 1390 لندن را به مقصد تهران ترک کردند.

در 16 دی 1390، رسانه های انگلیسی از قبیل تلگراف گزارش دادند که انگلستان ناو "اچ. ام. اس. دارینگ" را به خلیج فارس گسیل می کند. مقامات انگلستان معتقد بودند که اعزام این ناو پیام روشنی به ایران

مخبره می کند. ناو "اچ. ام. اس. دارینگ" در حالی به خلیج فارس اعزام شد که فیلیپ هاموند وزیر دفاع انگلیس به صراحت ایران را تهدید کرد که همین ناو به فن آوری های پیشرفته مجهز است توانایی انهدام هر نوع موشک شلیک شده از سوی ایران را داراست. (صفوی، 1390، 4)

انتخابات سال 92 و آغاز روند تنش زدایی

بدون تردید انتخابات اخیر ریاست جمهوری در ایران و روی کار آمدن دولت تدبیر و امید حسن روحانی نقطه عطفی در تغییر نگاه جهانی به ایران و آغاز روند تنش زدایی و مذاکره بر اساس احترام متقابل با کشورهای مختلف و از جمله انگلیس بود.

نخستین واکنش رسمی انگلیس به انتخاب حسن روحانی به عنوان رئیس جمهور ایران عصر روز شنبه 25 خرداد 1392 و پس اعلام رسمی نتایج انتخابات صورت گرفت و طی آن سخنگوی وزارت خارجه انگلیس ابراز امیدواری کرد که رئیس جمهوری جدید ایران مسیر متفاوتی را برای آینده انتخاب کند. این سخنگو همچنین خواستار روابط سازنده ایران با جامعه جهانی و تلاش برای بهبود وضعیت سیاسی و حقوق بشری مردم شد. (ایرنا، 1392/3/25)

وزارت خارجه انگلیس در بیانیه ای که در 9 مرداد 92 منتشر کرد، اعلام نمود که لندن آماده برقراری روابط بهتر با تهران به صورت گام به گام و متقابل است. دیوید کامرون نخست وزیر انگلیس شانزدهم مرداد و به فاصله کوتاهی پس از مراسم تحلیف ریاست جمهوری اسلامی ایران با ارسال نامه ای برای روحانی، انتخاب وی را تبریک گفت و نسبت به بهبود روابط دو کشور ابراز امیدواری کرد. (ایرنا، 1392/5/9)

از دیدار وزیران خارجه ایران و انگلیس در نیویورک تا مذاکرات ژنو

در اول مهرماه 1392 وزیران خارجه ایران و انگلیس در حاشیه اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک دیدار و گفتگو کردند و نخستین گام عملی را برای بهبود روابط دوجانبه برداشتند.

وزارت خارجه انگلیس با انتشار گزارشی از دیدار ویلیام هیگ و محمد جواد ظریف، با تاکید بر ضرورت حصول پیشرفت در موضوع هسته ای اعلام کرد که لندن از بهبود روابط با ایران استقبال می کند. وزیر خارجه انگلیس شانزدهم مهرماه 92 در جلسه پارلمان انگلیس گزارشی را در مورد رایزنی های خود با ظریف، وزیر خارجه ایران به نمایندگان ارائه کرد و از موافقت ایران و انگلیس برای تعیین کاردار غیرمقیم خبر داد.

در روزهای 23 و 24 مهر 1392، مذاکرات سرنوشت ساز ژنو پس از بحث های مقدماتی وزیران خارجه ایران و گروه 5+1 در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل در سوئیس برگزار شد.

ویلیام هیگ وزیر خارجه انگلیس که به شرق آسیا سفر کرده بود، بلافاصله پس از پایان مذاکرات ژنو 1 در بیانیه ای از رویکرد مثبت ایران استقبال کرد ولی گفت که هنوز کارهای سخت زیادی در پیش رو داریم. وی افزود من از رویکرد مثبت دولت ایران در مذاکرات هسته ای با گروه 3+3+1 (5) در ژنو استقبال می کنم.

دور بعدی مذاکرات ایران و گروه 5+1 (شامل انگلیس، آمریکا، فرانسه، روسیه، چین و آلمان) در 16 آبان 1392 در ژنو آغاز شد. این مذاکرات برای دو روز برنامه ریزی شده بود، اما با توجه به حصول پیشرفت ملموس در مذاکرات، وزیران خارجه گروه 5+1 (به استثنای چین) بلافاصله خود را به ژنو رساندند تا تصمیم های مهم را در محل اتخاذ کنند و بن بست 10 ساله مذاکرات هسته ای را بشکنند. مذاکرات با حضور وزیران خارجه تا بامداد روز چهارم نیز ادامه یافت.

این دور از مذاکرات به رغم برخی پیشرفت های قابل توجه به دلیل اختلافات موجود میان اعضای گروه 5+1 و همچنین کارشکنی های برخی اعضا به امضای سندی منجر نشد ولی هر دو طرف از روند مذاکرات ابراز رضایت کردند و توافق نمودند تا 29 آبان 92 مجدداً به ژنو بیایند. ویلیام هیگ وزیر خارجه انگلیس که در حاشیه اجلاس ژنو مذاکرات دوجانبه ای نیز با محمدجواد ظریف داشت، بلافاصله پس از بازگشت از مذاکرات ژنو 2 در پارلمان این کشور حضور یافت و در گزارشی به نمایندگان تاکید کرد که تردیدی ندارم که می توانیم با ایران به توافق برسیم. وی همچنین با اشاره به مذاکرات خود با همتای ایرانی در ژنو، انتصاب کارداران غیرمقیم توسط دو کشور را اعلام کرد. (ایرنا، 1392/7/11)

از زمان آغاز دور تازه مذاکرات ژنو در اواخر مهرماه، تلاش های گسترده ای در سطوح مختلف و برای حل اختلافات و نزدیک کردن دیدگاه های طرفین در جریان بود، ولی اوج این تلاش ها رایزنی های سطح بالای رئیس جمهوری اسلامی ایران با سران برخی کشورهای عضو گروه 5+1 در آستانه اجلاس ژنو 3 بود. از جمله این تماس های سطح بالا، گفتگوی تلفنی حسن روحانی ریاست جمهوری ایران و دیوید کامرون نخست وزیر انگلیس در روز 28 آبان 92 یعنی یک روز قبل از آغاز دور تازه مذاکرات ژنو بود. این نخستین تماس تلفنی دو مقام مسئول طی بیش از یک دهه بود. آخرین تماس مستقیم نخست وزیر انگلیس و رئیس جمهوری ایران بیش از 10 سال پیش و در زمان نخست وزیری تونی بلر و ریاست جمهوری سید محمد خاتمی برقرار شده بود.

کارداران غیرمقیم در محل ماموریت

کارداران غیرمقیم انگلیس و ایران نخستین سفر خود را به محل جدید ماموریت شان انجام دادند تا آخرین هماهنگی ها را برای بازگشایی سفارتخانه ها انجام دهند. آچی شارما، کاردار انگلیس در روز 12 آذر 92 وارد تهران شد و علاوه بر بازدید از ساختمان های سفارت انگلیس با مقامات وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران نیز دیدار و گفتگو کرد. محمد حسن حبیب الله زاده کاردار غیرمقیم جمهوری اسلامی ایران در انگلیس نیز حدود 10 روز بعد و در روز 21 آذر 92 نخستین سفر خود را به لندن انجام داد. وی در مدت اقامت دو روزه خود در لندن علاوه بر بازدید از اماکن دیپلماتیک کشورمان با تعدادی از مقامات وزارت خارجه انگلیس و نمایندگان پارلمان این کشور دیدار و گفتگو کرد. (ایرنا، 92/7/11)

دیدار رئیس جمهور ایران و نخست وزیر انگلیس در نیویورک

روسای دو دولت 36 سال است که هیچ دیدار دیپلماتیکی با هم نداشته اند و تنها کمتر از یک سال پیش پس از یک دهه با هم گفتگوی تلفنی داشتند. مقامات انگلیسی از ماه ها پیش درخواست دیدار در چنین موعدی را داشته اند. رسانه های انگلیسی از این ملاقات به عنوان یک گام و دیداری تاریخی یاد کردند به طوری که روزنامه ایندپیندنت اظهار نمود که این برای اولین بار از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال 1979 میلادی است که مقامات دو کشور در این سطح قرار است به صورت رودر رو با یکدیگر مذاکره و گفتگو کنند.

روحانی در این دیدار ابراز کرد که دولت ایران در پی تعامل سازنده با جهان بر مبنای احترام و منافع مشترک است و نسبت به انگلستان هم علاقمند به ایجاد رابطه خوب و توسعه مناسبات می باشد. وی با بیان اینکه تجار ایران و انگلستان از دیرباز روابط اقتصادی خوبی داشته اند، بر تسهیل رفت و آمد شهروندان دو کشور تأکید کرد و خواستار ارتقای روابط علمی و فرهنگی میان دو کشور شد.

رئیس جمهوری با اشاره به مذاکرات مفصل ایران و 5+1 در خصوص موضوع هسته ای اظهار نمود که ایران اراده جدی برای به نتیجه رسیدن مذاکرات به شکل جامع دارد و در پی فعالیت های صلح آمیز هسته ای می باشد. وی با اشاره به اینکه ایران همواره همکاری شفاف با آژانس بین المللی انرژی اتمی داشته است، تصریح کرد که گزارش های بازرسان آژانس نشان می دهد که فعالیت های ایران هیچ گاه انحراف نداشته است.

با ارائه کشورهای مذاکره کننده دستیابی به توافق جامع محقق خواهد شد زیرا هیچ راهی برای حل و فصل مسئله جز تفاهم وجود ندارد. راه تحریم نه تنها ثمری نداشته بلکه به ضرر همه طرفین بوده است. پایان تحریم و آغاز توافق می تواند به روابط گسترده و پایدار میان طرفین کمک کند.

روحانی با اشاره به تحولات منطقه، بی ثباتی و ناامنی را ناشی از توحش این گروه های تروریستی دانست و با اشاره به ضرورت خشکاندن ریشه های فعالیت تروریست ها اظهار داشت که فعالیت تروریست ها به نفع کسی نیست و تروریسم ابزار مناسبی برای رسیدن به منافع نمی باشد و اگر کسی در این جهت حرکت کند خودش نیز در امان نخواهد بود. برای مبارزه با تروریسم نیازمند همکاری و همفکری هستیم. باید تروریست ها تعقیب و فعالیت هایشان رصد شود و با کشورهایی که به آنها کمک های مالی و تسلیحاتی می کنند برخورد صورت گیرد.

دیوید کامرون نیز در این دیدار با اشاره به اختلاف نظرهای ایران و انگلستان در سالهای اخیر، فرصت برای بازسازی روابط دو جانبه ایران و غرب را مهم دانست و ابراز نمود که ظرفیت های زیادی در حوزه اقتصاد و موضوعات علمی برای همکاری و گفتگو میان دو کشور وجود دارد. نخست وزیر انگلستان با بیان اینکه ایران همانند همه کشورهای حق برخورداری از انرژی صلح آمیز هسته ای را دارد، اراده جدی ایران برای دستیابی به توافق جامع هسته ای را مثبت خواند و دیدگاههای کشورش در خصوص برخی موارد فی مابین و منطقه ای را بیان کرد.

نخست وزیر انگلیس پس از دیدارش با روحانی در حاشیه شصت و نهمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد، طی سخنرانی گستاخانه‌اش در سازمان ملل از ایران به عنوان حامی تروریسم یاد کرد و از ایران خواست تا رفتار بهتری را با شهروندانش داشته باشد. سخنانی که البته منتقدان بسیاری را در داخل ایران و حتی در انگلیس به دنبال داشت.

روحانی با خوب ارزیابی کردن مذاکرات خود با نخست وزیر انگلیس اظهار کرد: "به طور طبیعی هر چه در این مذاکرات هست اتفاق نظر نیست و اختلاف نظر هم هست. اینکه نخست وزیر انگلیس پس از این دیدار در نطق خود جمله‌ای نادرست و غیرقابل قبول بیان کرد، پاسخ آن را همان زمان وزارت امور خارجه کشورمان داد، اما اول اینکه همه باید بدانیم که این قرن، قرن بیست و یکم است و هر کس بخواهد در فضای قرن نوزدهم فکر کند به حال خودش ضرر زده و باید فضای امروز را در نظر بگیریم؛ چراکه آن دوران سپری شده است."

نتیجه گیری

سیاست‌خارجی ایران متاثر از هویت سیاسی است. توجه همزمان به اصولی چون سیاست استقلال طلبی و توسعه اقتصادی، احترام به اصل حاکمیت ملی و عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها، سیاست تنش زدایی و مقابله با استکبار جهانی از بارزترین جنبه‌های متفاوت و بنیادین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با کشورهای دیگر است که از منظر سازهانگاری، عامل اصلی در کند بودن روند تطابق با هنجارهای بین المللی هشمار می‌رود. سازه انگاری نشان می دهد که هویت دولت جمهوری اسلامی متشکل از لایه های متعددی است که گاه کارکردها و نقش های مختلفی را ایفا می کنند، و موجب می شوند یک هنجار مشخص راهنمای عمل سیاست خارجی نباشد. روابط دو کشور ایران و انگلیس پس از انقلاب اسلامی تحت تاثیر عواملی نظیر اشغال سفارت آمریکا در تهران، حمله به سفارت جمهوری اسلامی ایران و گروگان گیری دیپلماتهای ایرانی در لندن، اخراج مکرر دیپلماتهای دو کشور، حمایت انگلیس از عراق، انتشار کتاب آیات شیطانی، ماجرای دادگاه میکونوس و تحریم تجاری و بانکی ایران بر سر مسئله انرژی هسته ای قرار داشته است که از تبعات آن کاهش سطح روابط و حتی در مواردی قطع رابطه سیاسی بوده است و اخیرا پس از انتخابات دوره یازدهم ریاست جمهوری به نظر می رسد با تلاش دستگاه دیپلماسی کشور با احتیاط به سمت عادی سازی روابط پیش می رود. بنابر این نیاز است تا تصمیم گیرندگان سیاست خارجی ضمن شناسایی چالش های سیاسی، نظامی و اقتصادی موجود به گونه ای عمل کنند که باعث شدت گرفتن حساسیت ها نشوند و از سوی دیگر بتوانند با استفاده از فرصتهای موجود، چالش ها را بی اثر سازند.

از مجموعه مطالب ارائه شده در رابطه با روند روابط ایران و انگلیس می توان دریافت فرصتها و چالش هایی در روابط طرفین وجود دارد که اهم آن عبارتند از:

فرصت ها:

1. تقویت رابطه با انگلیس باعث تقویت جایگاه ایران در اتحادیه اروپا می شود و این فرصت مناسبی است برای خنثی کردن تلاشهای آمریکا جهت منزوی کردن ایران، به خصوص که انگلیس تحریم های آمریکا نسبت به ایران را در مقاطعی نادیده گرفته است.
2. به لحاظ اقتصادی رابطه با انگلیس می تواند قسمتی از نیازهای سرمایه ای و تکنولوژیکی ایران را برآورده سازد.

3. باتوجه به نفوذ انگلیس در کشورهای خلیج فارس، رابطه با انگلیس به افزایش نقش ایران در منطقه خلیج فارس منجر می شود و دیگر اینکه ایران در ترتیبات استراتژیک غرب در خاورمیانه و خلیج فارس نادیده گرفته نخواهد شد.
4. با سرمایه گذاری انگلیس در ایران به ویژه در بخش نفت و گاز می توان انتظار داشت که منافی نصیب ایران شود.
5. عادی سازی روابط ایران با بریتانیا می تواند در کاهش سطح اثر تحریم های آمریکا به لحاظ اقتصادی و سیاسی برای ایران موثر باشد.

چالش ها:

1. ذهنیت منفی تاریخ ایرانیان نسبت به حضور انگلیس در ایران.
2. انگلیس متحد شماره یک آمریکا است و اهداف کلی وکلان آنها نسبت به ایران با هم یکسان است. انگلیس این مسئله را در عمل ثابت کرده و در مورد ایران نیز اگر تهدیدهای آمریکا به رویارویی نظامی منجر شود، بعید به نظر می رسد انگلیس از اهداف کلان خود چشم پوشی کند. تفاوت دیدگاه انگلیس با آمریکا در مورد ایران تنها به روش برخورد با ایران برمی گردد. انگلیس به روش ایجابی و آمریکا به روش سلبی معتقد است و یا به تعبیر دیگر آمریکا نقش پلیس بد و اروپا (انگلیس) نقش پلیس خوب را در قبال ایران بازی می کند.
3. انگلیس در مورد حقوق بشر، نقش اسرائیل در منطقه، تعریف تروریست و تکثیر سلاحهای کشتار جمعی با ایران اختلاف دارد.
4. در حال حاضر انگلیس دارای روابط مستحکم و همه جانبه با ایران نیست. از این رو در افزایش تهدیدهای امنیت ملی ایران نقش موثری دارد.

ایران و انگلستان طی یک سال اخیر سیاست نزدیکی گام به گام را به منظور فراهم آوردن زمینه توسعه روابط دنبال کردند. شاید نقطه عطف این سیاست، سفر جک استراو به ایران بود. پس از آن بود که ایران و انگلستان در راستای همکاری های مشترک، و بازگردن روابط به حالت عادی، اقداماتی را انجام دادند. نخستین گام برداشته شده، تعیین کاردارهای غیرمقیم و سپس بازگشایی سفارتخانه های دو کشور هرچند نه در سطح سفیر، است. البته دیدارهایی در سطح وزرای خارجه در حاشیه مذاکرات هسته ای صورت گرفت اما هیچ کدام آنها در سطح دیدار رئیس جمهوری و نخست وزیر نبود؛ دیداری که پس از انقلاب اسلامی برای نخستین بار و در حاشیه اجلاس عمومی سازمان ملل در نیویورک صورت گرفت.

دولت انگلیس فرصت خوبی را از دست داد. فرصتی که می توانست طی آن برای جبران اشتباهات گذشته خود در ایران، خاورمیانه و کشورهای اسلامی به نوعی سابقه بسیار بد خود را در این کشورها تا حدی ترمیم کند و به بازسازی چهره خود بپردازد و جهت جلب اعتماد مردم ایران قدم بردارد. اما دولت انگلیس به دلایلی این فرصت را از دست داد. اول آنکه انگلستان هنوز فکر می کند در قرن 19 به سر می برد. این کشور هنوز بر مدار این شعار که "خورشید در امپراتوری بریتانیا غروب نمی کند" رفتار متکبرانه و خودخواهانه از خود نشان می دهد. دلیل دوم را می توان ناشی از این دانست که رویکرد انگلیس نسبت به جمهوری اسلامی ایران هنوز عوض نشده است. البته براساس اخباری که وجود دارد رئیس جمهور ایران در دیدار با کامرون مواضع جمهوری اسلامی را به صراحت به وی منتقل کرد اما با وجود برخی ژست های ظاهری، همچنان رویکرد انگلیس تغییر نکرده است. البته با توجه به محروم شدن انگلیس از داشتن رابطه خوب با ایران و از دست دادن فرصت های سیاسی و اقتصادی ناشی از این رابطه، این کشور درصدد است اشتباه گذشته خود در بستن سفارت در ایران را جبران کند و مواضع کامرون نیز از سوی دیگر دامن زدن به این مساله است. این مواضع ریشه در سیاست های ریاکارانه این کشور که بستر غیرقابل اعتماد سازی این دولت را نشان می دهد، دارد. البته آنهایی که با روش و منش انگلیسی ها آشنا هستند چندان از صحبت های کامرون در مجمع تعجب نمی کنند. شاید بتوان گفت در این ماجرا خود انگلیس بود که ضرر کرد و نتوانست از این دست دادن مقامات دو کشور استفاده کرده و اعتبار خدشه دار شده را بازگرداند.

منابع:

- ازغندی، علیرضا(زمستان 1383)، "سازه گرایی چارچوبی تئوریک برای فهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، **دانشنامه حقوق و سیاست**، سال اول، شماره 1
- امیرانتخابی، شهرود(پاییز 1384)، "فرصتها و تهدیدها در مسئله امنیت ملی ایران (با تاکید بر محور انگلستان)"، **مجله راهبرد**، شماره 37.
- امینی، آرمین(1383)، "تحلیل روابط ایران و اتحادیه اروپا از منظر سازه گرایی"، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، سال نخست، پیش شماره یکم
- امینی، علیرضا(1381)، **تاریخ روابط خارجی ایران در دوران پهلوی**، تهران، انتشارات صدای معاصر.
- امینی، علیرضا(1381)، **تاریخ روابط خارجی ایران از قاجاریه تا سقوط رضاشاه**، تهران، انتشارات خط سوم
- امینی، محمد اسماعیل(شهریور 1379)، "روابط ایران و آلمان، شاید میکونوسی دیگر یا هوفری دیگر"، **ماهنامه سیاسی - اجتماعی گزارش**، شماره 115.
- بارز، همایون(دی و اسفند 1365)، "نظام حکومتی انگلستان"، **مجله سیاست خارجی**، سال اول، شماره 1.
- عبادی، کوروش و کریمی، هوشنگ(1382)، **انگلستان**، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
- حسینی متین، سید مهدی(پاییز 1387)، "رویکرد و پایه های نظری و عملی سیاست خارجی انگلیس نسبت به جمهوری اسلامی ایران"، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و دوم، شماره 3
- روزنامه ایران (89/2/22)، "اشغال سفارت ایران در لندن"، **ویژه نامه بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، شماره 54
- صاحبی، محمد(1391)، "روابط ایران و بریتانیا، چالش های گذشته و حال"، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و ششم، فصلنامه 423
- کوزه گر، ولی(فروردین 1388)، "سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و بریتانیا"، **ماهنامه اجتماعی و سیاسی و اقتصادیک گزارش**، سال هجدهم، شماره 206.
- قاسمی، بهرام(تابستان 1387)، "مناسبات ایران و انگلیس، حرکت به سوی افق های روشن تر"، **مجله سیاست خارجی**، سال سیزدهم، شماره 2
- قهرمان پور، رحمان(تابستان 1383)، "تکوین گرایی از سیاست بین الملل تا سیاست خارجی"، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال هفتم، شماره 2
- فلاحی، علی(پاییز 1380)، "سازه گرایی در سیاست خارجی"، **مجله راهبرد**.
- محمود، محمود(1353)، **تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس**، تهران، انتشارات اقبال، جلد اول
- هادیان، ناصر(زمستان 1380)، "سازه انگاری از روابط بین الملل تا سیاست خارجی"، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال هفدهم، شماره 4
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا(1384)، **تاریخ روابط خارجی ایران**، تهران، انتشارات امیرکبیر

- حیدری، محمد و علمداری، سهراب (1386)، رفتارشناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از 11 سپتامبر 2001، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره نهم
- صفوی، سید سلمان (1390)، "تقارن خطرناک منحنی مناسبات ایران و بریتانیا در سال 1390"، موجود در سایت علمی خبری عصر ایران.
- مزروعی، حنیف (1387)، "جایگاه پارلمان در انگلستان"، موجود در سایت آفتاب، 6 مرداد 1387.
- "نگاهی به روابط ایران و انگلیس در سال 2013" (1392)، موجود در خبرگزاری ایرنا.

Sinusoidal Relation between Iran and Britain after the Islamic Revolution

Jahanbakhsh Mohebbinia²

Alireza Amini

Assistant Professor of Islamic Azad University, Qom Branch

Mahjobeh Karimi

Hasan Sanati

MA Graduate, Islamic Azad University

Abstract

After the Islamic revolution, relations between Iran and the UK have unique constraints which mainly were because of the lack of acceptance of new facts by the British after the revolution. In contrast to this view of the analysis, it can be noted in relation to Iran. Since the advent of the Islamic Republic of Iran in the region and internationally was not in interests of the British and Iran had the capacity to influence the avarice of England, this country always been its endeavor to weaken or intensify pressure on Iran, and this procedure is unfriendly to continue. The most important are the British government plans to support Iraq during the Iran-Iraq war, Salman Rushdie issue, European Union accord and pioneer of the American and British governments in actions against Iran in the UN Security Council and catapult the legitimate rights of the Iranian people to access peaceful nuclear technology. This paper attempts to examine the rise and fall of relations between Iran and England after the Islamic Revolution.

Keywords: Iran, England, Iraq, Salman Rushdie, Islamic Revolution

²Email: Jmohebinia@gmail.com